

Investigating Futurism from the Viewpoint of Maturidiyya and comparing it with Shi'ism

Milad Ghanbari¹ | Omid Voghofi²

Abstract

Objective: In this research, the main purpose is to investigate the Futurism from the Viewpoint of the theological school of Maturidiyya Sunnis and compare it with the Shia school.

Methodology: This research, using the method of content analysis and qualitative meta-analysis, in the first step, by examining the content of the sources related to the schools of thought discussed in the subject of the research, collects, categorizes and summarizes the ideas in each school, and based on the intellectual principles of Maturidiyya, the analysis He has examined the mutuality of principles from the perspective of the Shia school of thought.

Findings: Based on the intellectual principles of Maturidiyya, which have relevance and impact on Futurism, the type and manner of their impact on Futurism has been explained in a classified manner. And it has been compared with the Shi'ism school in a brief way.

Conclusion: According to the studies done and the explanation and analysis of the intellectual principles of Maturidiyya and its mutual analysis with the Shia intellectual principles and the identification of the manner and type of influence of these principles on Futurism in these two schools, the results of these studies have been presented in the Futurism of these two schools. In fact, in short; Since Maturidiyya believe in the intellectual and narrative method as well as intuitive and sensory knowledge in their epistemological foundations, therefore they have the intellectual capacities and knowledge base necessary for Futurism. In the Shi'ism school, building the future by understanding its conditions and with the influence of human will along with attention to divine aid and belief in traditions and divine promises is the main essence of looking to the future.

Keywords: Futurism, Maturidiyya, Shi'ism, Sunan

3

Vol. 3
Autumn 2022

Research Paper

Received:
09 December 2022
Accepted:
16 January 2023
P.P: 163-211



1. Corresponding author: Ph.D. student in future studies, Center for Monitoring and Future Studies, Imam Hossein(A.S) Comprehensive University, Tehran, Iran. m.ghanbari1375@ihu.ac.ir

2. Assistant Professor of Future Studies Department, Center for Monitoring and Future Studies, Imam Hossein(A.S) Comprehensive University, Tehran, Iran.

بررسی آینده‌اندیشی از منظر ماتریدیه و مقایسه آن با تشیع

میلاد قنبری^۱ | امید وقوفی^۲

۳

سال سوم
پاییز ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت
۱۴۰۱/۰۹/۱۸
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۱/۰۹/۲۳
صن: ۲۱۱-۱۶۳



چکیده

در این پژوهش، هدف اصلی بررسی آینده‌اندیشی از منظر مکتب کلامی ماتریدیه اهل سنت و مقایسه آن با مکتب شیعه می‌باشد. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و فرا تحلیل کیفی در گام اول با بررسی محتوای منابع مرتبط با مکاتب فکری مورد بحث در موضوع تحقیق، به گردآوری، دسته‌بندی و جمع‌بندی نظریات در هر مکتب پرداخته و با مبنا قرار دادن اصول فکری ماتریدیه، تحلیل متقابل اصول را از منظر تفکر مکتب تشیع مورد بررسی قرار داده است. بر اساس اصول فکری ماتریدیه، تحلیل متقابل اصول را از منظر تفکر آینده‌اندیشی می‌باشند، نوع و نحوه تأثیر آن‌ها در آینده‌اندیشی به صورت طبقه‌بندی شده، تبیین شده است و با مکتب تشیع به صورت اجمالی مورد مقایسه قرار گرفته است. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته و تبیین و تحلیل اصول فکری ماتریدیه و تحلیل متقابل آن با اصول فکری شیعه و شناسایی نحوه و نوع تأثیر این اصول بر آینده‌اندیشی در این دو مکتب، نتیجه این بررسی‌ها در آینده‌اندیشی این دو مکتب مطرح شده است. در واقع به طور خلاصه؛ ماتریدیه از آنجایی که در مبانی معرفتی، قائل به روش عقلی و نقلی و همچنین شناخت شهودی و حسی است. لذا دارای ظرفیت‌های فکری و پایه دانشی لازم برای آینده‌اندیشی می‌باشد. در مکتب تشیع نیز، ساختن آینده با فهم شرایط آن و با تأثیر اراده انسان همراه با توجه به امدادهای الهی و باور به سنت‌ها و وعده‌های الهی اصلی‌ترین جوهره نگاه به آینده است.

کلید واژه‌ها: آینده‌اندیشی، ماتریدیه، تشیع، تسنن.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی مقطع دکتری تخصصی آینده‌پژوهی، مرکز رصد و آینده‌پژوهی، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.
m.ghanbari1375@ihu.ac.ir

۲. استادیار گروه آینده‌پژوهی، مرکز رصد و آینده‌پژوهی، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

مقدمه

امروزه پیروان مذهب حنفی که در فروع‌ات فقهی تابع ابوحنیفه بوده و از نظر اعتقادی تابع تفکرات کلامی ابومنصور ماتریدی هستند، ماتریدیه نامیده می‌شوند (امینی، ۱۳۹۸). غالب حنفیان در کلام و عقاید پیرو ابومنصور ماتریدی‌اند. بر همین اساس، در میان توده‌ها و غیر دانشمندان، ماتریدیه بیشتر با نام «اهل سنت و جماعت حنفی» شناخته می‌شود (جلالی، ۱۳۹۹). مکتب ماتریدیه یکی از نظام‌های کلامی مطرح در اهل سنت است که به لحاظ جمعیت و پراکندگی، بیش از نیمی از وسعت جهان اسلام را تشکیل می‌دهد (فرمانیان و سماکوش، ۱۳۹۶). امروزه، پیروان مکتب کلامی ماتریدیه در بسیاری از مناطق جهان اسلام و عمدتاً در شرق و شمال آن زندگی می‌کنند. با توجه به اینکه حدود ۵۳ درصد از مذهب حنفی اهل سنت را تشکیل می‌دهند و اکثریت قریب به اتفاق حنفیان از مکتب ماتریدی پیروی می‌کنند، می‌توان گفت که تقریباً نیمی از اهل سنت به لحاظ کلامی، ماتریدی‌اند. مکتب ماتریدیه در گذشته، نسبتاً گمنام بود؛ اما در دوره معاصر، توجه به این مکتب افزایش یافته است. در دوره معاصر، دو رویکرد متفاوت نسبت به ماتریدیه به وجود آمده است؛ نخست اینکه در مجامع علمی مانند الأزهر و نیز در ترکیه و آسیای میانه، به ماتریدیه و احیای آن، توجه جدی صورت گرفته است. دوم اینکه هجده زیادی از سوی سلفیت و وهابیت، به این مکتب صورت گرفته تا آن را از دایره اهل سنت بیرون نمایند و به جهیمه نسبت دهند (احسانی، ۱۳۹۷).

با توجه به مطالب فوق، از آنجایی که نیمی از اهل سنت و حتی جهان اسلام در کلام؛ پیرو مکتب ماتریدیه هستند و همچنین از طرفی این مکتب نسبت به مکاتب دیگر اهل سنت؛ از لحاظ اعتقادی نزدیک‌ترین مکتب به شیعه می‌باشد، لذا این پژوهش درصدد آن است که برای فهم رخدادهای آینده جهان اسلام، به بررسی آینده‌اندیشی از منظر ماتریدیه و مقایسه آن با تشیع پردازد. به جهت درک عمیق از شیوه تفکر مکتب کلامی ماتریدیه در خصوص آینده، لازم است از بُعدهای گوناگون به تحلیل و واری مکتب ماتریدیه پرداخت. بنابراین؛ این پژوهش در وهله اول بسترهای تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری ماتریدیه را مورد بررسی قرار داده است، سپس اصول اعتقادی و مبانی فکری ماتریدیه در ۲۲ مبحث اصلی تبیین شده و در هر یک نیز بررسی

متقابل با تفکر شیعی انجام گرفته است. در ادامه به طور مختصر، نگاه شیعه به آینده‌اندیشی در کلام ائمه (ع) و برخی نظریات قابل توجه آن مطرح شده و پیشینه تجربی، مطالعاتی که به طور مستقیم و غیرمستقیم با پژوهش جاری مرتبط هستند، به صورت طبقه‌بندی شده و جدولی انجام گرفته است. در نهایت با شناخت ابعاد فکری، اصول فکری و چرایی هر اصل (۲۲ مبحث اصلی)، نحوه آینده‌اندیشی در هر دو مکتب ماتریدیه و تشیع، تعریف و تبیین شده است که این امر امکان شناخت و پیش‌بینی رفتارهای پیروان مکاتب در رویدادهای امروزی و آینده جهان اسلام و چرایی این موضع‌گیری‌ها را تا حدودی برای ما نمایان می‌سازد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

در این بخش، ریشه‌ها و اصول فکری ماتریدیه به صورت جامع و کامل مورد بررسی قرار گرفته و همپای آن، تحلیل متقابل طرز تفکر مکتب تشیع به صورت کلی و مختصر انجام گرفته است.

بسترهای تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری ماتریدیه

با رحلت پیامبر گرامی اسلام، مکاتب و فرقه‌های مختلفی در حوزه‌های گوناگون مباحث اسلامی به وجود آمد و هر کدام روش و شیوه‌ای برگزیدند. این مسئله، انگیزه دامن زدن به مباحث کلامی را بیشتر می‌کرد تا اینکه در قرن چهارم هجری، هم‌زمان دو شخصیت ظهور کردند؛ یکی ابوالحسن اشعری در عراق و دیگری ابومنصور ماتریدی در ایران و آسیای مرکزی یا ماوراءالنهر. هر یک از این دو شخصیت، پایه‌گذار مکاتب کلامی خاصی شدند که هدف مشترک آن‌ها جلوگیری از نفوذ عقل‌گرایی معتزلی، در حوزه مباحث اعتقادی بود (قیوم‌زاده، ۱۳۹۱). لفظ «ماترید» یا «ماتریت»، هر دو به ضم «تاء» بوده و نام منطقه‌ای در نزدیکی سمرقند است و ابومنصور محمد ماتریدی در آنجا به دنیا آمده و به دلیل انتساب به زادگاهش، ماتریدی نامیده شده است. امروزه پیروان مذهب حنفی که در فروع فقہی تابع ابوحنیفه بوده و از نظر اعتقادی تابع تفکرات کلامی ابومنصور ماتریدی است، ماتریدیه نامیده می‌شود (امینی، ۱۳۹۸). «ماتریدیه» از مهم‌ترین، کهن‌ترین و گسترده‌ترین مذاهب کلامی اسلامی است که به ابومنصور محمد بن محمد

بن محمود ماتریدی سمرقندی نسبت داده می‌شود. ماتریدیه، مذهب کلامی و اعتقادی غالب حنفیان اهل سنت است که در جهان کنونی، اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دهند. حنفیان در فقه از ابوحنیفه، نعمان بن ثابت کوفی، فقیه مشهور عامه، پیروی می‌کنند. غالب حنفیان در کلام و عقاید پیرو ابومنصور ماتریدی‌اند. بر همین اساس، در میان توده‌ها و غیر دانشمندان، ماتریدیه بیشتر با نام «اهل سنت و جماعت حنفی» شناخته می‌شود. پس از ابومنصور ماتریدی، شاگردان و پیروان او اندیشه‌های وی را گسترانیدند و تا مدت‌ها از این مکتب، نه به عنوان ماتریدیه بلکه بیشتر به «مکتب علمای سمرقند» یاد می‌شد (جلالی، ۱۳۹۹).

«ماتریدیه»، که نام یکی از مهم‌ترین فرقه‌های اهل سنت است از قرن چهارم هجری قمری تا به امروز در مناطق گسترده‌ای از جهان اسلام پیروان زیادی داشته است، اکنون بخش عمده‌ای از مسلمانان اهل تسنن حنفی مذهب ترکیه، چین، هند، بنگلادش، پاکستان، افغانستان و نیز کشورهای آسیای میانه نظیر؛ تاجیکستان و قزاقستان و همچنین حوزه جنوب شرقی آسیا مثل اندوزی و مالزی، به لحاظ کلامی، از پیروان ماتریدیه به شمار می‌آیند (عطائی نظری، ۱۳۹۴). مکتب ماتریدیه که یکی از نظام‌های کلامی مطرح در اهل سنت که به لحاظ جمعیت و پراکندگی، بیش از نیمی از وسعت جهان اسلام را تشکیل می‌دهد، است؛ مؤسس آن ابومنصور ماتریدی، شخصیتی خاص و در بین اهل سنت از امتیازات فراوانی برخوردار بوده و بسیاری از اهل سنت به امامت او در علم کلام اعتراف دارند و او را در کنار اشعری، یکی از دو امام اهل سنت می‌دانند (فرمانیان و سماکوش، ۱۳۹۶). وی متکلم، فقیه، مفسر و بنیان‌گذار مکتبی است که بعداً به عنوان دومین نحله کلامی اهل سنت مورد پذیرش قرار گرفت. ماتریدی، این مکتب را بر مبنای اندیشه‌های کلامی ابوحنیفه بنا ساخت. نشانه حنفی بودن کلام ماتریدی، آن است که تا مدت‌ها برای این جریان کلامی، عنوان «مکتب علمای حنفی سمرقند» را به کار می‌بردند. ابومنصور ماتریدی که در قریه ماترید یا ماتریت از روستاهای سمرقند در ماوراءالنهر به دنیا آمد و در همان قریه نیز، به تحصیل و تدریس پرداخت؛ تا اینکه به امامت اهل سنت و جماعت حنفی در زمینه کلام نائل شد. از این رو، به وی لقب «امام المتکلمین» داده‌اند. برای ابومنصور ماتریدی، آثار متعددی ذکر شده است ولی در انتساب برخی از این آثار به او، تردید وجود دارد. ممکن است که شاگردانش، دروس یا اندیشه‌های وی را به کتابت رسانده باشند. این

آثار عبارت‌اند از: ۱. التوحید ۲. تأویلات قرآن: کتاب تفسیری که توسط شاگردانش گردآوری شده است ۳. الرسالة فی العقیده ۴. شرحی بر فقه الأکبر ابوحنیفه (احسانی، ۱۳۹۷). مکتب ماتریدیه، که بر اساس اندیشه‌های ابو منصور ماتریدی شکل گرفت، با تلاش شاگردان و پیروان وی نضج یافت و در سایه حمایت‌های بی‌دریغ حاکمان ترک، اعم از سامانیان، غزنویان، سلجوقیان و عثمانیان از شرق به غرب آسیا، شمال آفریقا، شبه‌قاره هند، جزیره بالکان و یا چین گسترش یافت. از قرن دهم به بعد، ماتریدیه از اوج خود فاصله گرفت و با اشغال آسیای میانه از سوی شوروی و نیز انحلال دولت عثمانی و سکولاریزیون آسیای صغیر، بنیادهای ماتریدیه در خاستگاه و پایگاه اصلیش نابود شد؛ هر چند مرکز جدیدی در شبه‌قاره برای ماتریدیان شکل گرفت. مکتب ماتریدیه در گذشته، نسبتاً گمنام بود اما در دوره معاصر، توجه به این مکتب افزایش یافته است. در دوره معاصر، دو رویکرد متفاوت نسبت به ماتریدیه به وجود آمده است، نخست اینکه در مجامع علمی مانند الأزهر و نیز در ترکیه و آسیای میانه، به ماتریدیه و احیای آن توجه جدی صورت گرفته است و دوم اینکه هجمه زیادی از سوی سلفیت و وهابیت، به این مکتب صورت گرفته تا آن را از دایره اهل سنت بیرون نمایند و به جهیمه نسبت دهند (احسانی، ۱۳۹۷). ابو منصور ماتریدی به منظور دفاع و روشمند سازی آرای کلامی ابوحنیفه آثار مهمی در موضوعات کلام، تفسیر و سایر علوم اسلامی تدوین کرده و با نفی تفکر عقل‌گرایی معتزله و طرد اندیشه ظاهرگرایی اهل حدیث و ابداع منهج متوسط و معتدل در علم کلام، آموزه‌های کلامی اهل سنت را نظام‌مند ساخته و مکتب کلامی خویش را بر پایه دو منبع عقل و نقل بنیان نهاده است (نواب و امینی، ۱۳۹۸).

مکتب کلامی ماتریدیه در دو سده اخیر همپا با مذهب فقهی حنفی در مدارس دینی و دارالعلوم‌ها، دانشکده‌های شرعیات و مدارس دولتی افغانستان مرسوم بوده و حنفیان ماتریدی بیش از آنکه درباره ماتریدیه چیزی جدید بیفزایند، بیشتر ناقلان و مفسران مبانی کلامی حنفیه و ماتریدیه بوده‌اند. با وجود این، می‌توان گفت نتیجه تلاش‌های هر دو گروه امتداد این مکتب در افغانستان بوده است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۹). امروزه، پیروان مکتب کلامی ماتریدیه در بسیاری از مناطق جهان اسلام و عمدتاً در شرق و شمال آن زندگی می‌کنند. با توجه به اینکه مذهب حنفی حدود ۵۳ درصد اهل سنت را تشکیل می‌دهند و اکثریت قریب به اتفاق حنفیان از

مکتب ماتریدی پیروی می‌کنند، می‌توان گفت که تقریباً نیمی از اهل سنت به لحاظ کلامی، ماتریدی‌اند. اگرچه جریان کلامی ماتریدی از قرن دوازدهم به این طرف، بر آن پویایی، نشاط و قدرت خود باقی نمانده، اما همچنان مکتبی فراگیر و تأثیرگذار است. به‌تازگی توجه در خوری به ماتریدیه، به‌خصوص در مرکز علمی الأزهر، صورت می‌گیرد، هرچند طیف دیوبندیه نیز به اندیشه اشعری نزدیک شده است. برخی از اشاعره، به ماتریدیه نزدیک شده‌اند، مانند شیخ محمدعبده؛ چون قرابت دیدگاه عبده با ماتریدیه، بیشتر است. این مقوله را می‌شود در اندیشه‌های محمد عبده مشاهده کرد. ممکن است عبده از ابتدا ماتریدی بوده؛ چون حنفی است و حنفی‌ها معمولاً ماتریدی‌اند. اما در شبه‌قاره و پاکستان، مکتب کلامی ماتریدی با گرایش و بینش جدید به نام دیوبندیه و بریلویه ظهور کرده و در جهان اسلام، به‌ویژه بر اهل سنت افغانستان و شرق و جنوب شرق ایران تأثیرگذار است. ماتریدیه، با دو جنبه متضاد در جهان اسلام روبه‌روست؛ نخست، اقبال مجامع علمی غیرماتریدی اهل سنت است که به مطالعه، تحقیق و نقد و تدریس کتب و اندیشه‌های ماتریدی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی از جمله الأزهر، پرداخته‌اند. امروزه، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های متعددی در مورد آن نوشته شده است و دوم، هجمه و هایت به این مکتب و نسبت دادن آن به جهمیه است. و هایت، این اندیشه را ترویج می‌کنند که ماتریدیه بر اساس باورهای ابوحنیفه شکل نگرفته، بلکه بر مبنای اعتقادات جهمیه شکل گرفته است (احسانی، ۱۳۹۷).

شیعه: تشیع به عنوان مفهوم و محتوای یک مکتب فکری مشخص یا همان مکتب اهل‌بیت (ع)، در زمان پیامبر (ص) شکل گرفت؛ یعنی تشیع همان اسلام خاص و ناب محمدی است و نمی‌توان پیدایش آن را به دوره‌های بعد منسوب کرد؛ به این معنا که قرآن، پیامبر و ائمه (ع) به تدریج و حسب شرایط جامعه، ابعاد مختلف این تفکر را تبیین کردند. البته این‌گونه نبود که از همان روز نخست همه ابعاد فکری و اخلاقی تشیع بر همگان معلوم بوده باشد؛ بلکه طبعاً با وجود اندیشه تشیع از عصر پیامبر (ص)، شیعیان به تدریج با هدایت قرآن، پیامبر و ائمه (ع) با ابعاد مختلف این تفکر آشنا شدند، به‌گونه‌ای که از آغاز عصر غیبت، هیچ ابهامی در این زمینه و به‌ویژه برای خواص باقی نمانده بود. بر همین اساس، شواهد تاریخی دلالت دارند که گروه و جماعت شیعی اثنی‌عشری رفته‌رفته به عنوان یک جریان اجتماعی و سیاسی شکل گرفتند و با شروع عصر

غیبت، این گروه از همه ویژگی‌های یک جریان اجتماعی، سیاسی و مذهبی اثرگذار برخوردار بودند. رویدادهای سیاسی مهم مانند؛ ماجرای سقیفه، به خلافت رسیدن امیر المؤمنین علی (ع)، شهادت امام حسین (ع) و بسط ید نسبی امام صادق (ع) در عهد خلافت بنی‌امیه، هر یک در روند فعالیت‌ها و نوع موضع‌گیری‌های این گروه مؤثر بوده است (الویری، ۱۳۹۱).

اصول اعتقادی و مبانی فکری ماتریدیه

مبانی شناخت از دیدگاه ماتریدیه

بحث معرفت‌شناسی و اهمیت آن مورد توجه متکلمان ماتریدی نیز بوده و ابومنصور ماتریدی در برخی از آثارش اصل امکان معرفت حقیقت را به وسیله عقل مسلم دانسته و بحث را از اسباب و مبانی معرفت آغاز نموده است. ابوحفص عمر بن محمد نسفی از وجود حقیقت ثابت و امکان شناخت آن بحث نموده و اظهار می‌دارد که حقیقت اشیاء ثابت بوده و علم به آن نیز تحقق دارد. همچنین ابومعین نسفی پس از بررسی رویکرد سوفسطائیان درباره امکان شناخت حقیقت اشیاء و تعریف علم، اندیشه آنان را که حقیقت اشیاء را انکار می‌کنند، نفی و ابطال نموده و بر این باور است که اندیشمندان بر وجود علم و ثبوت حقیقت اشیاء اجماع دارند (امینی، ۱۳۹۸). ماتریدیان به دلیل گسترده دانستن ابزارهای شناخت، شناخت دین و آموزه‌های دینی را از طریق عقل و نقل و حس امکان‌پذیر می‌دانند. به همین دلیل، در نظام کلامی ایشان در کنار نقل گرای، بر تأویل گرای و تکیه بر مبانی عقلی نیز تأکید شده است. حس یا حواس پنج‌گانه از نظر ماتریدی و پیروانش پایه و اساس علوم است و از آن به «عیان» تعبیر می‌کنند. اخبار صادق، دومین منبع شناخت نزد ایشان است که آن را طریقی برای رسیدن به شناخت می‌دانند. عقل نیز ابزار مهم و بدیهی شناخت است که درباره اعتبار و کارایی آن نباید شکی داشت. برخی ماتریدیان متأخر از عقل به عنوان نفس ناطق‌های یاد نموده‌اند که مفاهیم را با واسطه و محسوسات را با مشاهده درک می‌نمایند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۹).

در تبیین روش شناسی ماتریدی در حوزه مباحث کلامی، یک نظریه محکم و متقن وجود ندارد. برخی معتقدند که روش ماتریدیه همان روش اشاعره است؛ یعنی ماتریدیه همانند اشاعره به

ظواهر آیات و روایات تمسک می‌کنند و عقل را در مرتبه بعدی قرار می‌دهند. نظریه دیگری در روش‌شناسی ماتریدیه در میان مکاتب کلامی معتقد است که روش ماتریدی همان روش معتزلی است و در تمامی مسائل باهم متفق‌اند، مگر در مسئله حکم مرتکب گناه کییره؛ اما نظر دیگر؛ ماتریدیه را حد واسط بین اشاعره و معتزله می‌داند؛ یعنی نه مانند اشاعره بی‌اعتنا به استدلال‌های عقلی و برهانی و نه مانند معتزله، عقل را در توجیه ظواهر کتاب و سنت کارا می‌دانند، به این معنا که همانند معتزله عقل‌گرایی ندارند و همانند اشاعره ظاهر‌گرا نیستند و مرزهایی برای استدلال‌های عقلی قائل‌اند (قیوم زاده، ۱۳۹۱). ماتریدیه، در فقه از مذهب ابوحنیفه پیروی می‌کرد و در روش کلامی خود، ضمن اینکه از نقل سود می‌برد، به عقل ارج بیشتری می‌نهاد. در واقع می‌توان گفت ماتریدیه در روش کلامی خود، در موضعی میان اشعری و معتزله قرار دارد (یاوری و صدوری‌نیا، ۱۳۹۶).

روش عقلی

متکلمان متقدم ماتریدیه از جمله ابو منصور ماتریدی، تعریفی دربارهٔ حقیقت عقل ارائه نداده و بحث در این مسئله را به بداهت آن واگذار کرده‌اند؛ اما برخی متکلمان متأخر ماتریدیه و شارح افکار ماتریدی که در زمینه ماهیت عقل سخن گفته‌اند، عقل را به معنای نفس ناطقه یا قوه‌ای از قوای نفس می‌دانند که امور غایب و غیر محسوس همچون تعاریف و استدلال‌ها را از مجرای وسایط و اسباب حسی درک می‌کند. به نظر آنان، عقل جوهری است که دو نوع علم ضروری و نظری از طریق آن حاصل شده و استدلالات علمی و امور حسی به وسیله آن دانسته می‌شود. از این رو ماتریدیان عقل را قوه‌ای برای درک مفاهیم، تصورات و تصدیقات و تشخیص حق از باطل و مناط ایفای تکالیف و دستورهای الهی دانسته‌اند (نواب و امینی، ۱۳۹۸). عقل که از اسباب معرفت بوده و در تفسیر مسائل اعتقادی نقش اساسی دارد و عالمان ماتریدی آن را به معنای غریزه، قوه مدرکه و نفس ناطقه دانسته‌اند که علم به ضروریات نزد او حاصل شده و انسان را از انجام فعل قبیح نگه می‌دارد؛ در اندیشه کلامی ماتریدیان، عقل از منزلت و جایگاه والایی برخوردار است و روش ادراک عقلی، اساسی‌ترین روش معرفتی در این مکتب به شمار می‌رود. آنان، بر این باورند که از میان منابع سه‌گانه شناخت، مهم‌ترین آن‌ها عقل بوده و حجیت و اعتبار

ادراک حسی و معارف نقلی چون اثبات و تمییز صدق و کذب راویان اخبار و مانند آن، نیازمند نظر و تفکر عقلی است. ابو منصور ماتریدی، از عقل‌گرایی حداکثری معتزله و جمود اهل حدیث بر ظواهر نصوص دینی دوری جسته و از اشعریان نیز عقل‌گراتر بوده و نسبت به حجیت عقل موضع اعتدالی اختیار نموده و راه رسیدن به حقیقت و اساس دین‌شناسی را ادراکات عقلی دانسته و معتقد است که ضرورت نیاز بشر به دین و شناخت آموزه‌های آن و معرفت خداوند، بر پایه‌ای عقل و استدلال‌های عقلی استوار است (امینی، ۱۳۹۸). به عبارت دیگر؛ عموم ماتریدیان در استدلال‌های خود برای ساخت، تنظیم و دفاع از اندیشه ماتریدیه، مشی عقل‌گرایانه دارند. ابو منصور ماتریدی و اتباع او، روش عقلی را به عنوان یک مبنا پذیرفته و به طور گسترده از آن استفاده کرده‌اند. مثلاً ابو منصور ماتریدی قائل به وجوب عقلی معرفت خدا است. روش عقلی ضمن پرکاربرد بودن در متون کلامی ماتریدیه، نسبت به روش نقلی، رجحان نیز دارد، زیرا پایه و آغازگر منظومه اعتقادی در نگاه ماتریدیه؛ عقل بوده است. یکی از پیامدهای عقل محوری در اندیشه کلامی ماتریدیه، روش تنزیهی آن‌ها است. اصولاً آنچه سبب اتخاذ رویکرد تنزیهی و ترک تشبیه از سوی ماتریدیان شده، نگاه عقلانی به معنای صفات الهی است (فرمانیان، ۱۴۰۰).

حسن و قبح عقلی اساس روش‌شناسی ماتریدیه

ماتریدیه قائل به حسن و قبح عقلی هستند. ماتریدیه قائل است که عقل، حسن و قبح افعال را به تنهایی و بدون کمک شرع درک می‌کند. ماتریدیه اساس تفکر عقلی را می‌پذیرند (قیوم زاده، ۱۳۹۱). به طور دقیق‌تر، در واقع ماتریدیان اصل حسن و قبح عقلی به معنای استحقاق مدح و ذم را پذیرفته‌اند و ابو منصور ماتریدی یکی از دلایل نیازمندی انسان را معرفت به فکر و اندیشه، تشخیص حسن و قبح ذاتی افعال و نیز مصالح و مفاسد امور دانسته است. این امر به خوبی نشان می‌دهد که عقل بر درک حسن و قبح اشیا قدرت و توانایی دارد. ماتریدی در مورد جایگاه عقل در شناخت معرفت دینی می‌نویسد: عقل حاکم است به اینکه آفرینش عالم حکیمانه است و عبث در آن راه ندارد؛ زیرا فعل مخالف حکمت از نظر عقل قبیح است. بیاضی در مسئله حسن و قبح عقلی، به تبعیت از امام ابوحنیفه، گزاره‌های دینی و مدرکات را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱. مسائل و اموری که نقلی است و عقل توان درک آن را ندارد؛ مانند حسن روزه آخر ماه

رمضان و قبح روزه اول ماه شوال؛ ۲. پاره‌ای از گزاره‌هایی که عقل قدرت درک و شناخت آن را دارد و نیازی به نقل نیست؛ مثل حسن صدق مفید و اثرگذار و قبح کذب؛ ۳. اموری که عقل و نقل در شناخت آن‌ها مشترک است؛ مانند اصل وجود معاد و مسائل جزئی آن که توسط داده‌های عقلی و نقلی درک می‌شود. از این رو ماتریدیان، بر مبنای اعتقاد به حسن و قبح ذاتی اشیا، افعال صادره از فاعل‌های دانا و توانا را دارای جهات حسن و قبح و عقل را قادر به درک بسیاری از مسائل کلامی چون عدم جواز تکلیف ما لایطاق و نفی جواز تعذیب مطیع، قضا و قدر، جبر و اختیار می‌شمارند و آموزه‌های مزبور را مبتنی بر حسن و قبح عقلی می‌دانند (نواب و امینی، ۱۳۹۸). نکته‌ای که در اینجا لازم به ذکر است این است که؛ بنا بر توجیحات ذیل باید گفت که هنگام تعارض عقل با نقل، در صورت خدشه‌ناپذیری حکم عقل؛ عقل مقدم است ولی در غیر این صورت نقل مقدم می‌باشد؛ چرا که مشرب حنفیون که ماتریدیان نیز از آن متابعت دارند، ترجیح نقل بر عقل است و ثانیاً برخی محققان تفکر ماتریدی؛ با همه اهمیتی که ماتریدیه به عقل می‌دهد، باز هنگام تعارض عقل با نقل، نقل را مقدم می‌دارد و از این جهت شبیه اشاعره هستند. مطلب دیگر اینکه ماتریدیان در اصول اعتقادات، عقل را اساس باور می‌پندارند، چون اصل شناخت خدا که به ترک آن انسان معاقب است، عقلاً عقلی می‌باشد؛ اما در مباحث صفات خدا، عقل را عمدتاً در راستای تأیید نقل می‌دانند نه اینکه مستقلاً آن را معتبر بشمارند (قیوم زاده، ۱۳۹۱).

شیعه: شیعه طرفدار حسن و قبح عقلی است. طبق نظر شیعه، جاهای خالی در قوانین را می‌توان با خمیرمایه عقل پر کرد و در کنار آنچه هست، برای آنچه باید باشد، قواعدی تعریف نمود؛ کلاماً حکم به الشرع حکم به العقل و کلاماً حکم به العقل حکم به الشرع (احمدوند، صفوی، ۱۴۰۰).

روش نقلی

یکی دیگر از مصادر و ابزار معرفت و راه برای وصول به علم، نقل و خبر بوده و کتاب و سنت از ارزشمندترین راه شناخت گزاره‌های اعتقادی است. بررسی مسائل کلامی در آثار متکلمان ماتریدی، نشان می‌دهد که استفاده از روش عقلی در معرفت خداوند و جایگاه و اهمیت آن، ماتریدیان را، از نقل و آموزه‌های وحیانی غافل نکرده است و در اندیشه آنان نقل از جایگاه مهمی

برخوردار است. ماتریدیان میان اخبار متواتر و اخباری که به سرحد تواتر نرسیده و آحاد است، فرق قائل شده‌اند و اخبار متواتر را که مفید علم است در اثبات عقاید دینی می‌پذیرند و از نظر آنان حجیت دارد؛ ولی اخبار غیرمتواتر و آحادی را که به مرتبه تواتر نرسیده، ظن آور بوده و مفید علم نیست آن را کنار نهاده و از نگاه آنان اعتباری ندارد. متکلمان ماتریدی همانند عالمان امامی، التزام و عمل به خبر واحد در احکام شرعی و فروعات فقهی را به دلیل نبود اخبار متواتر در تمامی حوزه‌های مسائلی جزئی شرعی، امر لازم و حجت می‌دانند. بدین ترتیب رویکرد متکلمان ماتریدیه، درباره راه‌های شناخت حقایق، دانسته شد که این مکتب کلامی، دو راه عقل و نقل را مهم‌ترین راه شناخت وجود خداوند و تحصیل معارف دینی دانسته و از راه حس و طبیعت نیز می‌توان به مقتضای حال و متناسب با نوع مسائل اعتقادی استفاده نمود (امینی، ۱۳۹۸). مطابق مبنای ماتریدیان، اخبار آحاد ظن آور است و التزام به عدم حجیت آن در باب توحید و بحث صفات الهی یا تأویل آن بر اساس داده‌های عقلی مانعی ندارد و به همین دلیل خبر واحد نزد ماتریدیان در حوزه مباحث اعتقادی فاقد حجیت و اعتبار است (نواب و امینی، ۱۳۹۸). علی‌رغم اینکه ماتریدیان در مطرح کردن مباحث خود، از جمله توحید و شرک، نگاهی غالباً عقلی دارند اما بنا به موضوع، از دلایل نقلی (قرآن و روایات) نیز بهره برده‌اند. وجود تفاسیر مختلف ماتریدی، استشهد به نقل و تفسیر عبارت «مثبت توحید و نافی شرک» در بسیاری از آیات، گواهی بر این مدعاست (فرمانیان، ۱۳۹۹).

شناخت حسی و شهودی نزد ماتریدیه

شناخت حسی از جمله مصادر علم و معرفت بوده و در کسب دانش تجربی نقش اساسی دارد و یافته‌های حسی در مباحث توحیدی نیز دارای اثر است و می‌تواند مبدأ پاره‌ای از براهین خداشناسی مانند برهان نظم قرار گیرد. متکلمان ماتریدی، شناخت حسی را در اثبات گزاره‌های اعتقادی معتبر دانسته و از منابع شناخت‌های ضروری بر شمرده‌اند. ابومنصور ماتریدی از منبع شناخت حسی تعبیر به «العیان» نموده و اظهار می‌دارد، عیان آن چیزی است که متعلق حواس پنج‌گانه قرار می‌گیرد. وی یکی از راه‌های تحصیل علم به حقایق اشیاء را، عیان و مشاهدات حسی دانسته است. وی معرفت حسی و مشاهدات را از جمله منابع علم و حکمت می‌داند. همچنین

ابومعین نسفی، پس از رد و ابطال رویکرد سوفسطائیان، معرفت حسی را از راه‌های شناخت و دانایی دانسته و بر آن تأکید نموده است (امینی، ۱۳۹۸). سرهندی دو رکن نخست «اعتقادی» و «عملی» را اصل دانسته اما توجه به سلوک صوفیانه را امری استحسانی و مکمل دو رکن نخست می‌داند. به اعتقاد سرهندی، ضرورت توجه به رکن سوم (سلوک صوفیانه) از آنجاست که عامل افزایش یقین در انسان می‌شود، او را در برابر نفس سرکش یاری می‌رساند، در ادای واجبات و مستحبات، کاهلی و سستی را از تن بیرون کرده و انسان با میل و اشتیاق به انجام عبادات روی می‌آورد. از عالمان ماتریدی و نقش‌بندی معاصر افغانستان با تأثیرپذیری از شیخ احمد سرهندی و با نقد سلفیان، به پیوند میان بعد ظاهری و باطنی دین تأکید نموده و سلوک و معرفت را بالاترین مرتبه برای انسان می‌داند. وی عرفان را روح قرآن و اسلام، بالاترین کیفیت حسنه و کعبه و قبله مقصود برای سالکان می‌داند و بر این باور است که درک درست عرفان از جهت کمی و کیفی ارتباط مستقیم با درک دین دارد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۹).

شیعه: مکتب تشیع؛ هم اعتقاد به عقل عملی و هم اعتقاد به عقل نظری دارد و عقل و نقل را همتای هم می‌داند (احمدوند و صفوی، ۱۴۰۰). در واقع شیعه راه میانه و تفاهم میان عقل و نقل را برگزیده است (آل‌غفور، ۱۳۸۰).

چگونگی شناخت اصول دین در نظام کلامی ماتریدی

از نظر ماتریدی عقل مصدر اصلی، شناخت اصول دین است و پیش از هر چیز باید به سراغ عقل رفت و از آن طریق به اصول دین دست یافت. ابومنصور ماتریدی بیان می‌کند که حقیقت حجت که مشروط به ارسال رسل و انزال کتب است، مربوط به عبادات و دستورات شرعی است که راه شناخت آن‌ها منحصراً سمع و نقل است و عقل در آن‌ها راهی نیست؛ اما در شناخت خود دین و معرفت پروردگار باید به وسیله عقل و استدلال عقلی باشد. البته ماتریدیان عقل را دارای قدرت مطلقه در معرفت و دانش نمی‌دانند و بیان می‌دارند عقل تنها ظواهر اشیاء را درک می‌کنند و از درک ماهیت اشیاء و حقایق آن‌ها عاجز است. به همین دلیل است که مبنای کلامی ماتریدیه را حد وسط بین عقل‌گرایی مطلق و نقل‌گرایی تام می‌دانند. این مکتب کلامی؛ مسائل کلامی و عقاید دینی را دو قسم می‌داند (قیوم زاده، ۱۳۹۱):

الف) الهیات و نبوت: این قسم را عقل به طور کاملاً مستقل توان اثبات آن‌ها را دارد و محتاج نقل نیست.

ب) سمعیات و نقلیات: این قسم را نمی‌توان تنها با عقل اثبات کرد، بلکه باید به کمک نقل و دلیل سمعی بر آن‌ها استدلال نمود. همانند معراج پیامبر اکرم (ص) و فشار قبر. دلیل انتخاب روش میانه بین عقل و نقل توسط ماتریدی، به علت تعارض بین این دو نیست؛ بلکه او معتقد است قبل از ورود شرع باید مسائل با عقل اثبات و برای انسان حل شود تا به دنبال شرع برود؛ زیرا در غیر این صورت اطاعت از فروعات برای انسان توجیه‌پذیر نیست. برای مثال نزد ماتریدیه شناخت خداوند؛ قبل از آمدن انبیاء و ورود دلیل سمعی، بر اساس عقل واجب است؛ یعنی هر کسی مکلف است که با یاری قوه عقل به دنبال شناخت خداوند برود و ترک‌کننده این معرفت و شناخت عقلی در روز قیامت معذور نیست و نمی‌تواند بگوید من خدا را نشناختم و به تبع آن دنبال نبوت، احکام فقهی و معاد نرفتم. قرآن کریم نیز بر این موضوع که شناخت خداوند با عقل، قبل از ورود سمع و وجود شرع، واجب است؛ دلالت دارد و آن را صحیح می‌داند (قیوم زاده، ۱۳۹۱). از نظر مذاهب عقل‌گرایی مانند ماتریدیه، شناخت خداوند، به حکم عقل، امر لازم و ضروری است. رویکرد متکلمان ماتریدی در زمینه ضرورت عقلی معرفت خداوند، مشابه اندیشه امامیه بوده و ابومنصور ماتریدی، لزوم شناخت خداوند را به عقل استناد داده و معتقد است که اگر خداوند پیامبری هم برای هدایت مردم نمی‌فرستاد، باز هم به دلیل عقلی، شناخت ذات باری واجب بود؛ زیرا وجوب عقلی و نفی وجوب شرعی شناخت الهی، با استناد به ادله عقلی و نقلی ثابت می‌شود. بر اساس مبانی کلامی ماتریدی و پیروان وی، ایمان به خداوند پیش از بعثت رسول از باب حکم عقل واجب بوده و کسانی که دعوت رسول به آنان نرسیده و کافر از دنیا رفته‌اند، در آتش جهنم ابدی خواهند بود (امینی، ۱۳۹۸).

شیعه: در باب اصول عقاید، در مرحله نخست معرفت یقینی منطقی لازم است و اگر چنین معرفتی امکان‌پذیر نبود، کسب مطلق اعتقاد جازم مطابق با واقع ضروری است و اگر این نحوه معرفت نیز میسر نبود، اعتقاد علی ما هو فی الواقع ضرورت دارد (کریم‌زاده و عارفی، ۱۳۹۴).

دیدگاه ماتریدیان درباره بحث تأویل و تفویض

لغت شناسان بر آنند که واژه تأویل از ماده «أول» و به معنای رجوع و بازگشت است. ابن فارس معتقد است که لفظ اول دو اصل دارد: یکی به معنای ابتدای امر و دیگری به مفهوم انتها و غایت هر چیزی. می‌توان گفت که تأویل به معنای حرکت شیء یا پدیده‌ای در جهت برگشت به اصل و ریشه‌اش یا در راه رسیدن به غایت و عاقبت امری است. ماتریدی تعریف از لفظ تأویل ارائه می‌کند و می‌گوید: لفظ تأویل عبارت است از برگرداندن معنای ابتدایی و ظاهری یک لفظ به معنای دیگری که لفظ به آن معنا استعمال شده است. ابومنصور ماتریدی بحث تأویل در آیات متشابه را بر دو گونه دانسته است: ۱. دسته‌ای از آیات قرآن غیر از معنای ظاهری، تنها یک تأویل موافق توحید دارند که در این گونه آیات با صراحت و قاطعیت می‌توان گفت مراد واقعی و حقیقی آیه همین معنای تأویلی است. ۲. دسته‌ای از آیات دیگری که مربوط به مسائل اعتقادی و صفات خبری چون وجه و یدین خداوند است و احتمالات و تأویلات فرا معنای ظاهری بسیاری در آن یافت می‌شود که هر کدام از آن معانی، محتمل است که در این گونه آیات لحاظ شود و در عین حال نمی‌توان با قاطعیت، دست از ظاهر آیه‌ای برداشت و یکی از معانی محتمل را بر آیه حمل کرد. ماتریدی می‌گوید تأویل این نوع آیات به دلیل نبود ادله معتبر، ظنی و محتمل است و نمی‌توان یکی از احتمالات را بدون دلیل بر دیگری ترجیح داد یا از ظاهر آیه دست کشید. از این رو آگاهی مفهوم آن را به خدا واگذار می‌کنیم؛ زیرا انسان با قدرت و توان محدودش آنچه را از حوزه شناخت وی دور است و در عالم غیب قرار دارد، نمی‌تواند درک کند. همچنین نسفی تأویل را دو نوع دانسته و در مورد آیاتی که یک تأویل دارد و با دلیل معتبر قرین است، تأویل را پذیرفته است؛ ولی آیاتی که تأویلات بسیار در آن وجود دارد، علم آن را به خدا واگذار و از نظریه تفویض جانب‌داری کرده است؛ بنابراین ماتریدیان آموزه تأویل را به عنوان اصل و ضابطه پذیرفته‌اند و آن دسته از ظواهر قرآن و مباحث اعتقادی را که با مبانی عقل‌گرایانه آنان سازگاری نداشته باشد، از معنای ظاهری آن بازگردانده و به امری فرا معنای ظاهری به تأویل برده‌اند یا در صورت وجود تأویلات و احتمالات فراوان، قائل به تفویض شده‌اند (نواب و امینی، ۱۳۹۸).

به بیان دیگر؛ از آنجا که ماتریدیان ملتزم به احکام عقلی و برهان مستدل خدشه‌ناپذیر عقلی هستند و تنها منبع آن‌ها در تلقی اولیه دین، عقل است و همچنین قائل به حسن و قبح عقلی هستند؛

به تبع آنچه مطابق احکام قطعی عقلی است، از آن جهت که ثابت و یقینی هستند را پذیرفته و نصوص مخالف با آن را حمل بر مجاز کرده و قائل به تأویل شده‌اند. ابومنصور ماتریدی بیان می‌دارد که نصوص قرآنی تنها حمل بر ظواهرشان نمی‌باشد، بلکه باید این گونه نصوص را با دیگر نصوص قطعی بیان کرد و مراد از آن‌ها را فهمید. البته ماتریدیان برای تأویل قانون معینی ندارند، بلکه بعضی از آیات را تأویل کرده و می‌گویند حتماً باید تأویل شود. ولی در بسیاری دیگر از نصوص تأویل را قطعی نمی‌دانند و نزد آن‌ها مجزوم نیست؛ مانند تأویل در عین، وجه و غیره برای خداوند. در اینجا ماتریدی به یک اصل دیگری به نام تفویض، برای برخورد با چنین الفاظی که ظاهر در معنی خاصی هستند، دارند که در بسیاری از صفات خبری هم جاری است. مفهوم قاعده تفویض این است که ما در معنای یک آیه و یا یک حدیث که در معنایی ظاهر می‌باشد و با عقل مخالف است، قائل به توقف می‌شویم، نه آن را حمل بر ظاهر و نه آن را تأویل می‌کنیم؛ بلکه می‌گوییم که ما معتقدیم به آنچه واقعاً خداوند اراده کرده است، ولی دقیقاً نمی‌دانیم مراد از این آیه خاص چیست. این معنی توقف است. نکته‌ای که لازم به ذکر است این است که در بین ماتریدی به یک روش مسلم و پذیرفته شده کلی برای ترجیح تأویل بر تفویض یا بالعکس وجود ندارد و از این جهت ماتریدیان با هم اختلاف دارند (قیوم‌زاده، ۱۳۹۱).

ظنی بودن نصوص

ماتریدی به ظنی بودن معنای نصوص درباره اسماء خداوند متعال معتقدند. همان‌طور که گفته شد ماتریدی در مواجهه با صفات خبری قائل به تأویل و در برخی صفات خاص قائل به تفویض هستند. این نگاه، ناشی از مبنای ظنی بودن نصوص نزد آن‌ها است؛ به این معنا که ماتریدی در هنگام تعارض ادله عقلی با نصوص نقلی همچون صفات خبری، به جهت ظنی دانستن نصوص و با تکیه بر تنزیه خداوند متعال، از رأی قطعی عقل، دفاع می‌کنند و چون عقل به نفی جسمانیت خداوند حکم کرده، هرگونه معنای ظاهری منافی این حکم را رد می‌کنند و به تأویل نص قائل می‌شوند (فرمانیان، ۱۳۹۹).

شیعه: مکتب تشیع معتقد به تأویل است (احمدوند و صفوی، ۱۴۰۰). تأویل آیات در عصر صحابه و تابعان به ویژه در مکتب اهل بیت (ع) سابقه داشته و نباید آن را امری نوآمد و از بدعت‌های ممتأخران به شمار آورد (حجت، ۱۳۸۵).

بنیان اندیشه ماتریدی در زمینه معناشناسی صفات الهی

ابومنصور ماتریدی در زمینه شناخت صفات خداوند اندیشه تنزیهی داشته و تمام صفات سلبی و صفات ثبوتی حق، مانند علم، قدرت، حیات و غیره را بر اساس اصل تنزیه ذات باری از نقایص به اثبات رسانده است. به نظر ماتریدی، در تبیین معناشناسی صفات الهی، ضرورت ایجاب می‌کند که در هر صفتی از صفات خداوند، تمام جهات نقص و حاجت را که ممکن است در آن صفت وجود داشته باشد، سلب کرده، سپس خدا را، با اوصاف و کمالاتی که شایسته ذات اوست یاد کنیم تا شباهت بین خالق و مخلوق نفی شود؛ زیرا خدا منزله از آن است که همانندی برایش وجود داشته باشد. ابومنصور ماتریدی ابتدا اقوال مختلف موجود در زمینه صفات خبری را ارزیابی می‌کند و هیچ کدام را نمی‌پذیرد و آن‌ها را نقد می‌کند. آنگاه با تأکید بر اصل تنزیه ذات باری و تمسک به این کلام الهی که می‌فرماید؛ «لیس کمثله شیء؛ هیچ چیز همانند او نیست.» رویکرد تفویض را تقویت کرده و به آن ملتزم شده است. تفویض به این معنا است که از اخذ معنای ظاهری صفات و نیز از تأویل آن‌ها به معنای دیگر خودداری کنیم و معنای درست آن را به خداوند وانهمیم (محمدی و جلالی، ۱۳۹۹). به عبارت دیگر، از دیدگاه کلامی ابومنصور ماتریدی در باب توحید به دست می‌آید که روش او تنزیه در ظاهر و باطن است. با این حال قائل به تعطیل معنای صفات نیست، بلکه به تأویل و به ندرت، به تفویض صفات قائل است. ابومنصور ماتریدی تمام صفات خبری غیر از «رؤیت» را که به نحوی که مستلزم تشبیه یا تجسیم باشد، تأویل برده یا تفویض می‌کند (فرمانیان، ۱۳۹۹). صفات خبری ذاتی به آن دسته از صفاتی اطلاق می‌شود که در دسته‌ای از آیات قرآن و احادیث صحیح وارد شده است. ظاهر این طیف از صفات، از متعلقات ذات و نفس است و منجر به تشبیه خدا به انسان می‌شود. به بیان دیگر صفاتی که در انسان‌ها وجود دارد و به راحتی قابل مشاهده و درک است، اما همین صفات وقتی به خدا نسبت داده می‌شود،

دور از شأن الوهی است و ادله عقلی برای اثبات آن‌ها وجود ندارد؛ اما چون در متون دینی آمده است به بررسی و تبیین آن پرداخته می‌شود (محمدی و جلالی، ۱۳۹۹).

شیعه: در نگاه قرآن و احادیث حضرت علی (ع) این بحث معطوف به دو حد نفی تعطیل و نفی تشبیه است؛ در بعد نفی تعطیل به وسیله خلقت به وجود آفریدگار رهنمون می‌شویم و پروردگار به روش قلبی - فطری خویش را به انسان معرفی و از طریق افعال و سلب کاستی‌ها خود را توصیف می‌کند. در بعد نفی تشبیه به دلیل تباین آفریدگار و آفریدگان و به تصور درنیامدن پروردگار هرگونه توصیف از طرف آفریدگان پذیرفته نیست چرا که لوازم باطلی از قبیل احاطه بر خداوند، جزء داشتن، به شمارش آوردن، محدود کردن، شباهت و به تصور درآمدن حق تعالی را به دنبال خواهد داشت (برنج کار و نوروزی، ۱۳۹۵).

توحید از نگاه ماتریدیه

ابومنصور ماتریدی در کتاب التوحید بیان می‌دارد که «اصل در معنای توحید آن است که آغازش با تشبیه و پایانش با توحید همراه است». این استدلال متضمن یک معرفت‌شناسی معقول در انتخاب راهی میانه بین تنزیه و تشبیه است. وی ضمن آن که توجه دارد عموم بندگان، معرفت به خداوند یکتا را با لحاظ مشابهت بین صفات حق تعالی و مخلوقات او آغاز می‌کنند، اولاً این قول به «مشابهت اجمالی در بدو تفکر» را شرک ندانسته و ثانیاً تلاش می‌کند به آن جهت داده و در نهایت آن را به توحید خالص خداوند متعال، رهنمون سازد. ماتریدی در تبیین مفهوم توحید، بر پرهیز از تشبیه، تمرکز و تأکید دارد و در بیان معنای توحید بر نفی تعطیل، تأکید و تصریح داشت. از نظر او در میان مسلمانان، بر پذیرش معنای یکتایی برای توحید اتفاق نظر وجود دارد و آنچه سبب انحراف احتمالی شده و نیازمند توضیح بیشتر است، درک حقیقت معنای یکتایی و احدیت است. جامع معنای سلبی توحید از نگاه ماتریدی و پیروانش در عبارات زیر خلاصه می‌شود: الف. توحید در معنای احد، به معنای نفی وحدت عددی است، ب. توحید به معنای نفی مشابهت خداوند و مخلوقات است، ج. توحید به معنای نفی اقسام و ترکیب از خداوند است (فرمانیان و سماکوش، ۱۳۹۶). متکلمان ماتریدیه، با بیان مصادر شناخت انسان، امکان معرفت الهی را مسلم دانسته و از ضرورت شناخت ذات باری سخن گفته‌اند. مکتب کلامی ماتریدیه اثبات وجود واجب و صفات

او را بر پایه‌ای از دلایل عقلی مانند لزوم شکر منعم، دفع ضرر محتمل استوار دانسته و با اقامه براهین حدوث، نظم، امکان و وجوب به اثبات وجود خداوند پرداخته‌اند. متفکران مذهب ماتریدی، به آموزه توحید توجه نموده و آن را به معنای بساطت ذات و نفی شریک تفسیر کرده و با تمرکز روی اندیشه و نظر، توحید را به ذاتی، صفاتی و افعالی تقسیم نموده و با تمسک به دلایل عقلی و نقلی، ذات الهی را از ترکیب و داشتن اجزاء و نظیر میرا دانسته‌اند. رویکرد ماتریدیان در مورد رابطه ذات با صفات، نزدیک به اندیشه امامیه بوده و با ارائه تحلیل درست از جمله «لاهو و لا غیره» می‌توان آن را مشابه اندیشه عینیت ذات با صفات دانست و چنان‌که متکلمان ماتریدی، در باب توحید افعالی و اختیار انسان نیز با امامیه، دیدگاه واحدی دارند. ماتریدیان، با تمرکز روی اندیشه و نظر، توحید را به تقسیم ثلاثی توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی دسته‌بندی نموده‌اند (امینی، ۱۳۹۸).

شیعه: اثنی عشری، توحید را از اصول دین و عدل الهی را از اصول مذهب می‌داند و در کتب کلامی (به ویژه کتاب توحید شیخ صدوق) از توحید و مراتب گوناگون آن سخن گفته است که عبارت‌اند از: توحید ذاتی، توحید در صفات ذاتی خداوند، توحید در خالقیت و آفریدگاری، توحید در ربوبیت و تدبیر جهان و انسان (تدبیر تکوینی، تدبیر تشریحی) و توحید در عبادت (رضانژاد، ۱۳۸۶).

تصویر ماتریدی از مسئله جاودانگی و حیات پس از مرگ انسان

ماتریدیان نیز همانند دیگر فرقه‌های اسلامی به جاودانگی انسان و حیات پس از مرگ از که مسائل بنیادین کلامی است، باور دارند. ماتریدی به جاودانگی انسان به صورت ترکیبی از روح و جسم در آخرت باور دارد و در مقام استدلال، در کنار استدلال‌های نقلی، بیشتر از استدلال‌های عقلی بهره می‌برد؛ هرچند منظومه در کلامی که ماتریدیه جزو فرقه‌های عقل‌گرا شمرده می‌شود، در بحث از جاودانگی انسان، به طور عمده به استدلال‌های نقلی تمسک می‌شود و اساساً برخی از ماتریدیان مسائل مربوط به حیات پس از مرگ را «سمعیات» عنوان داده‌اند. با این حال، ابومنصور ماتریدی در تبیین و تفسیر این استدلال‌های نقلی، با در پیش گرفتن رویکرد کلی عقل‌گرایانه

خود، برخی استدلال‌های عقلی نیز ارائه کرده یا دست کم به تبیین عقلی استدلال‌های نقلی پرداخته است (جلالی، ۱۳۹۹).

همان‌طور که گفته شد، اصل اعتقاد به جاودانگی و رستاخیز، از عقاید مسلم ماتریدی است. جاودانگی انسان در باور ماتریدی به صورت حیات مجدد پس از مرگ تفسیر می‌شود. ماتریدی معتقد است که انسان در انتهای زندگی دنیوی، حیات خود را از دست می‌دهد و سپس برای زندگی اخروی از نو زنده می‌شود. این زندگی نو، با زنده شدن بدن و دمیده شدن دوباره روح بدان تحقق می‌یابد. این زندگی مجدد جاودانه است. ماتریدی انسان را ترکیبی از نفس و روح و جسم می‌داند و بر این باور است که انسان همین مرکبی است که دارای هیئتی خاص با اعضا و جوارحی چون دست و پا، سروصورت، چشم، مو و غیره و البته نفس و روح می‌باشد. به بیان دیگر، ابومنصور ماتریدی جسد انسان را متمایز از روح او و هر دو را متمایز از نفس او می‌داند. در باور او روح و نفس دو چیزند. روح مایه و مبدأ حیات و نفس مبدأ درک است. ماتریدی مرگ را نیز به معنای فنا و نابودی می‌داند؛ البته که این فنا، فنای امر مرکب است که تنها ترکیب خود را از دست داده است و اجزای آن باقی است؛ بنابراین مرگ نابودی است اما این نابودی، ابدی و مطلق نیست و انسان از رهگذر حیات مجدد به جاودانگی دست می‌یابد. در عین حال که ماتریدی مرگ را نابودی و فنا می‌داند، معتقد است که انسان در عالم قبر نیز عذاب می‌شود یا می‌تواند از لذت‌هایی نیز بهره‌مند شود. از منظر وی انسان پس از مرگ، بار دیگر در قبر به حیاتی متناسب به آن دست می‌یابد که شارحان مکتبش آن را نوعی «حیات برزخی» تصریح داشته‌اند. در واقع با توجه به دیدگاه ماتریدی که بر تمایز روح از نفس و نیز تمایز درک از حیات مبتنی است، بدون اینکه حیاتی در عالم برزخ وجود داشته باشد، نفس که کاملاً جدای از بدن و روح است و کار درک را بر عهده دارد، می‌تواند برخوردار از نعمت یا لذت و یا گرفتار عذاب و رنج شود. پس در نتیجه ابومنصور ماتریدی به حیات پس از مرگ اعتقاد دارد و این حیات پس از مرگ را در سرای آخرت و به شکل رستاخیز می‌داند که در نهایت به جاودانگی در بهشت و جهنم می‌انجامد. به تعبیر وی سرانجام انسان‌ها به دو دسته اهل بهشت یا اهل جهنم تقسیم می‌شوند، که بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ جاودانه هستند و این جاودانگی اخروی و زوال‌ناپذیر است. او این بقای در سرای آخرت را اساساً مقصود اصلی آفرینش می‌داند. در پایان ذکر این نکته الزامی است

که ماتریدی، دوزخیان را دو دسته می‌داند؛ دوزخیان کافر و منافق که در جهنم جاودانه‌اند و دسته دیگر دوزخیان مؤمن اما گنه‌کار؛ که حداکثر به اندازه گناه خود در جهنم خواهند بود و زندگی جاودانه آنان در بهشت ادامه خواهد یافت (جلالی، ۱۳۹۹).

آموزه حیات پس از مرگ، یکی از مباحث مهم کلامی است و متکلمان ماتریدی «حیات برزخی» را از اصول مسلم اعتقادی اسلام می‌دانند و به آن ایمان دارند. ابومنصور ماتریدی و دیگر متکلمان این مکتب، در مباحث فرجام‌شناسی نقل‌گرا هستند و به حیات برزخی مردگان و سماع موتی، حاضر و ناظر دانستن اولیای الهی و توانایی‌شان در یاری‌رساندن به زندگان عقیده دارند؛ چنان‌که سلفیان مانند پیروان مکتب کلامی ماتریدی، به جهان پس از مرگ و حیات برزخی مردگان معتقدند و آن را جزء اصول قطعی اسلام می‌دانند (امینی و همکاران، ۱۳۹۷). متکلمان ماتریدی به حیات عنصری پیامبران الهی در عالم برزخ معتقدند و به ارتباط در گذشتگان با انسان‌های زنده در عالم مادی اذعان دارند (امینی و همکاران، ۱۳۹۷). عالمان ماتریدی زنده‌بودن انبیا و صالحان را در عالم برزخ، نوعی حیات عنصری دانسته‌اند که این حیات با زنده‌بودن و حیات برزخی دیگر انسان‌ها فرق دارد. خلیل احمد سهارنپوری «متکلم و محدث حنفی ماتریدی اهل هند» می‌گوید: به عقیده ما و مشایخ ماتریدیه، پیامبر خدا در قبرش زنده است و حیاتش، بدون آنکه مکلف باشد، شباهتی با حیات دنیا دارد و این‌گونه حیات مخصوص رسول خدا و دیگر انبیا و شهیدان است و با حیات برزخی که عموم مسلمانان و حتی همه مردم از آن برخوردارند، متفاوت است. وی دلیل وجود این نوع حیات را نمازخواندن حضرت موسی در قبرش دانسته و معتقد است ادا و اقامه نماز به جسم و بدن مادی احتیاج دارد؛ پس با این سخنان ثابت شد که حیات پیامبر اسلام به نوعی حیات دنیوی است و از آن جهت که در عالم برزخ قرار دارد، به آن حیات برزخی گفته می‌شود (امینی و همکاران، ۱۳۹۷).

ماتریدیان، زنده‌بودن اولیای الهی را در برزخ عنصری و تصرف صالحان در هستی را به اذن خدا مشروع می‌دانند. آن‌ها بر آگاهی رسول خدا از اوضاع امت در برزخ تأکید می‌کنند و به طلب کمک از مردگان و ارتباطشان با اهل دنیا و سماع موتی اذعان دارند (امینی و همکاران، ۱۳۹۷). آموزه سماع موتی از عقاید قطعی در مکتب ماتریدیه است. ماتریدیان با استناد به ده‌ها حدیث سماع اموات را اثبات کرده‌اند و معتقدند سماع به پیامبران الهی و رسول اسلام اختصاص

ندارد، بلکه همه مردگان قدرت و توانایی شنیدن صدای زندگان را دارند. همچنین ابی سعود و مظهری با تمسک به آیاتی از قرآن و بیان ماجرای سخن گفتن حضرت صالح و شعیب با قومش پس از هلاکتشان، آن را به ماجرای مردگان جنگ بدر تشبیه کرده و دلیل بر سماع موتی دانسته است. پس ماتریدیان به سماع موتی معتقد بودند و آن را از آموزه‌های فرجام‌شناسی می‌دانند (امینی و همکاران، ۱۳۹۷). مظهری در باب یاری‌رسانی اولیای الهی به دوستانشان در دنیا ادعای تواتر کرده و معتقد است خدا به صالحان نیروی اجساد را عطا کرده است و با اراده خدا، دوستانشان را یاری و دشمنانشان را نابود می‌کنند. سرهندی و اسماعیل حقی تصرف اولیای الهی در امور عالم را، چه در زمان حیات و چه پس از ممات، به اذن خدا مشروع دانسته‌اند (امینی و همکاران، ۱۳۹۷).

شیعه: اصل معاد و قیامت در زندگی در متن زندگانی یکایک پیشوایان معصوم (ع) به عنوان الگوهای تربیتی امت، جاری و ساری بوده است. به عنوان نمونه پیامبر اکرم (ص) به دنبال هر رخداد بزرگ و کوچک که نشانه زوال بود؛ آیه شریفه «... انا الله و انا الیه راجعون» را بر لب جاری می‌فرمود. اهل بیت (ع) با روش‌های گوناگون از قبیل؛ روش تذکر، روش موعظه، روش محاسبه نفس و غیره به دنبال جاری ساختن یاد معاد و قیامت در زندگی روزمره انسان‌ها بوده‌اند (ایزدی و طباطبائی‌نژاد، ۱۳۹۳). علمای بزرگ شیعه همانند امام خمینی (ره) با استفاده از دلایل عقلی و نقلی و استناد به مبانی فلسفی، کلامی و عرفانی، جاودانگی را ذیل استکمال نفس در سه مرحله عمومی، خاص و خاص‌الخاص، تبیین می‌کند. عوامل متعددی در تکامل نفس و جاودانگی آن نقش دارند که علم و عمل، برجسته‌ترین آن‌هاست. تأکید مضاعف بر نقش عمل، از اختصاصات نفس‌شناسی امام خمینی (ره) است که با مکانیسم فقر و جود، حرکت جوهری و اتصال به عقل فعال، تحلیل منطقی و عقلانی می‌شود. وی با الهام از حکمت متعالیه، نفس را امری مادی دانسته که در دامن طبیعت و تحت حرکت اشتدادی، قهراً و ذاتاً به سمت تجرد و جاودانگی، حرکت می‌کند. ایشان فقدان ماده و فسادناپذیری مجردات را دلیل سلبی و حرکت جوهری اشتدادی، حرکت حسی، حکمت و عدالت را دلایل ثبوتی بر فسادناپذیری نفس می‌دانند (شیرین کار و علیپور، ۱۳۸۹).

مقام پیامبر اکرم (ص) نزد ماتریدیان معاصر

ماتریدیان معاصر نیز مانند سایرین، برای حضرت پیامبر اکرم (ص) جایگاهی والا و به عنوان اشرف مخلوقات قائل هستند. ظاهراً دیوبندی‌ها برای حضرت پیامبر مقام و درجات بالاتری از سایر اهل سنت قائل‌اند که وهابیان به آن‌ها نسبت غلو می‌دهند. دیوبندیه، انبیا را معصوم می‌دانند و معتقدند حضرت پیامبر اکرم که اشرف پیامبران است، به طریق اولی، معصوم از خطاست. در مورد فضیلت حضرت معتقدند که وی اولین مخلوق خداست که با نور حق تعالی خلق شده است و باقی مخلوقات، از نور ایشان خلق شده‌اند؛ ولی با این همه، پیامبر از بشر بودن خارج نشده و صفات خاص خداوند، مانند خالقیت، رازقیت، امامت و احیا را از شئون حضرت نمی‌دانند. پیامبر اکرم عالم‌تر از هر موجود دیگری، حتی ملک مقرب خداوند است. بریلویه که شاخه دیگری از ماتریدیان صوفی مسلک در شبه‌قاره است، اعتقاد نسبتاً غالبانه به مقام پیامبر دارد، حضرت پیامبر را تنها موجود مرتبه ایجاد می‌دانند که همه خلایق سایه اویند، او دارای علم ماکان و مایکون است. دیوبندیه و بریلویه هر دو عصمت پیامبر خطا و گناه را قبل و بعد از بعثت قبول دارند و همچنین هر دو جریان حیات جسمانی حضرت پیامبر را در قبر قائل‌اند (احسانی، ۱۳۹۷).

شیعه: امام علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید؛ خدای سبحان برای وفای به عهد خود و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد (ص) را مبعوث کرد. خداوند به وسیله محمد (ص) مردم را از گمراهی نجات داد و هدایت کرد و از جهالت رهایی بخشید. سپس دیدار خود را برای پیامبر (ص) برگزید و آنچه نزد خود داشت برای او پسندید و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت و از گرفتاری‌ها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد (رضی، ۱۳۹۸).

رؤیت خدا در اندیشه ماتریدی

ماتریدی با آرای اهل سنت و حدیث در مورد رؤیت خداوند در بهشت موافق است. ماتریدی رؤیت خداوند را در بهشت می‌پذیرد و آن را یک اصل مبتنی بر قرآن و سنت می‌داند. او آن را بهترین لذت معنوی می‌داند که مؤمنان چشم به آن دوخته‌اند (قتبری، ۱۳۸۹).

شیعه: لازمه دیده شدن، جسمانیت و لازمه جسمانیت، محدودیت است؛ همچنین به حکم آیه شریفه «لا تدرکه الابصار» رؤیت خداوند باطل است (احمدوند و صفوی، ۱۴۰۰).

کلام خدا از نگاه ماتریدی

ماتریدی در مورد کلام خداوند معتقد است که کلام او نیز چون دیگر صفات باری تعالی ازلی هستند. او قرآن را مخلوق نمی‌داند ولی الفاظ و عبارات قرآن را حادث می‌داند. او در مسئله کلام خدا نزدیک به اشعری اما در مسئله مخلوق بودن قرآن هم نظر معتزله می‌باشد (قنبری، ۱۳۸۹).

شیعه: امامان معصوم (ع) که رهبری اندیشه اصیل اسلامی را بر عهده داشتند، سکوت در برابر بحث و جدال حادث و قدیم بودن کلام الهی را ناروا شمرده، خط بطلان بر فکر انحرافی کشیده، اندیشه درست را مشخص می‌کردند و با تبیین موضع اصولی و هدایت‌گرایانه خود، مسلمانان را از وارد شدن در چنین بحث و جدال بیهوده‌ای بر حذر می‌داشتند. امام هادی (ع) بحث درباره قدیم و حادث بودن قرآن را از اساس بدعت و بی‌فایده شمرده، از آن جریان به عنوان فتنه یاد می‌کنند و شیعیان را از ورود به این مباحث بر حذر می‌دارد (مطهری و روحانی، ۱۳۹۶).

ایمان از دیدگاه ماتریدیه

همه ماتریدیان اتفاق نظر دارند که ایمان، عبارت از تصدیق است، اما در اینکه این تصدیق، صرفاً قلبی است یا افزون بر تصدیق قلبی، تصدیق زبانی هم الزام است، باهم اختلاف نظر دارند. عده‌ای از آن‌ها تنها به تصدیق قلبی اعتقاد دارند و اقرار زبانی را نشانه ایمان و شرط اجرای احکام مسلمانی دانسته‌اند. دسته دیگر، گفته‌اند که در کنار تصدیق قلبی، اقرار زبانی هم به عنوان رکن دیگر ایمان ضروری است (یاوری و صدری‌نیا، ۱۳۹۶). ماتریدیه، در اعتقادات به شیعه نزدیک است، مانند بحث ایمان و عمل که هم شیعه و هم ماتریدیه، عمل را جزو ایمان نمی‌دانند، بلکه از لوازم آن می‌دانند که نتیجه این بحث، عدم خروج مرتکب کبیره از دایره اسلام است، اما در بحث امامت، نظری موافق با سایر فرق اهل سنت دارد (صدیقی، ۱۳۹۸).

شیعه: در کلام امیر مؤمنان (ع) ایمان صرفاً تصدیق قلبی و حصول علم نیست، بلکه عامل ارادی و اختیاری و نوعی تصدیق و اعتقاد قلبی است که مستلزم عمل است. در تحقق عمل

اختیاری، شناخت و انگیزش نقش دارند. حفظ ایمان نیازمند صبر است و صبر نیز سه قسم است؛ صبر بر معصیت، صبر بر طاعت و صبر بر مصیبت (آیت‌الله مصباح، ۱۴۰۰).

جایگاه امامت نزد ماتریدیه

در مکتب اهل تسنن، مقام امامت، مقامی فرعی و اجتماعی است و دست جامعه اسلامی در گزینش آن، باز است. در این مکتب، امامت از فروع دین بوده و لزوم انتخاب آن، اجرای احکام الهی است؛ زیرا اجرای احکام و جهاد در راه خدا، بدون امام امکان‌پذیر نیست، پس باید امت اسلامی فردی را برگزیند که احکام خدا را اجرا کرده و با دشمن، جهاد کند. در این نظریه، برای انتخاب امام، ضابطه صحیح و جامعی وجود ندارد، بلکه آنان شیوه روی کار آمدن خلفای پیشین را ملاک و ضابطه انتخاب خلیفه قرار داده‌اند. ماتریدیه نیز در جایگاه بخشی از اهل سنت، امامت را از مسائل سیاسی و از باب اداره امور مسلمین و جامعه اسلامی مطرح می‌کند، پس امامت از منظر آن‌ها به معنای حاکمیت و مدیریت جامعه اسلامی است. ویژگی‌های امام نیز از دید ماتریدیه شامل؛ مسلمان بودن، حر بودن؛ قرشی بودن (از قریش)، مرد بودن، عقل، بلوغ، آشکار بودن یا در دسترس بودن، علم و شجاعت می‌باشد (صدیقی، ۱۳۹۸).

شیعه: امامت در مکتب شیعه، جزء اصول دین بوده و از نظر لزوم اعتقاد، در ردیف توحید، نبوت و معاد است. منصب امامت در این مکتب، امتداد وظایف رسالت پیامبر (ص) است و امام، به تمام وظایفی که بر عهده پیامبر (ص) بود، قیام کرده و همه آن‌ها را انجام می‌دهد. چنان که پیامبر (ص) از طرف خدا مبعوث می‌شود و مردم در انتصاب او هیچ نقشی ندارند، امام هم که جانشین پیامبر (ص) است، باید از جانب پروردگار منصوب شود (صدیقی، ۱۳۹۸). امام هادی (ع) اصل وجود حجت را ضروری دانسته و در روایتی می‌فرماید: «زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نیست». همچنین ایشان در بخشی از زیارت جامعه، اهل بیت (ع) را حجت‌های خدا معرفی کرده و می‌فرماید: «حجج الله علی اهل الدنيا و الاخره» (مطهری و روحانی، ۱۳۹۶).

توسل و استغاثه از دید ماتریدیان معاصر

ماتریدیان که معمولاً صوفی مسلک هم بوده‌اند، توسل را همانند سایر مذاهب قبول داشته‌اند. اهل تصوف، بیشتر از دیگران به توسل به حضرت پیامبر اکرم و اولیا و حتی اقطاب و بزرگان خود گرایش داشته‌اند. امروزه، بریلویه شاخه صوفی ماتریدی در هند و پاکستان و جنوب ایران، همچنان به آداب توسل پایبندند. بریلویه در استدلال به جواز استغاثه به انبیا و اولیا، به عمل صحابه از جمله عمر و تابعین مانند امام زین العابدین و امام ابوحنیفه استناد می‌کنند که هر کدام به حضرت پیامبر اکرم بعد از رحلتشان، استغاثه و ندا داشته‌اند. دیوبندیه نیز توسل را قبول دارند و در مورد استغاثه به اموات، اختلاف نظر دارند. دیوبندیه، به حیاتی و مماتی تقسیم می‌شوند؛ در نظر حیاتی‌ها، استغاثه به انبیا، اولیا، شهدا و صالحان مانند اقطاب، جایز است (احسانی، ۱۳۹۷).

شیعه: توسل از آموزه‌های اعتقادی شیعه و اکثریت مسلمانان، به معنای واسطه قرار دادن شخص یا چیزی نزد خداوند، برای تقرب به او و برآورده شدن حاجات است. به اعتقاد شیعیان اهمیت توسل برخاسته از امر الهی در قرآن و نیز احادیث پرشماری از اهل بیت (ع) است. در دعاها و زیارات ائمه (ع) نیز مضامین توسل به چشم می‌خورد که جامع‌ترین آن‌ها دعای توسل است (رضوی، ۱۳۹۶).

زیارت از دیدگاه ماتریدیان معاصر

سختگیرترین جریان در میان ماتریدیان، جریان دیوبندیه است که آن‌ها نیز زیارت بارگاه حضرت پیامبر و سفر به قصد زیارت روضه حضرت رسول اکرم را از مستحبات نزدیک به وجوب می‌دانند؛ برخلاف وهابیت که «شدّ الرحال» و مسافرت را به قصد زیارت روضه مبارکه پیامبر جایز نمی‌دانند و آن را برای زیارت مسجدالنبی شایسته می‌دانند. زیارت انبیا، اولیا و صالحان را به قصد ثواب و تبرک همه مسلمانان به جز وهابیت و برخی از افراد و جریان‌های سلفی که متأثر از ابن تیمیه هستند، قبول دارند. بریلویه و دیوبندیه معتقدند که انبیا، به‌خصوص حضرت پیامبر اکرم، در قبر خود حیات دنیوی و جسمانی دارند، صدا را می‌شنوند و از احوال امت هم مطلع

می‌شوند. احمدرضا بریلوی می‌گوید: از این جهت زیارت روضه النبی از اعظم وسایل قرب الهی است که آن را جز مبتدع انکار نمی‌کند (احسانی، ۱۳۹۷).

شیعه: زیارت قبور از جمله اعمالی است که عالمان شیعه بر مشروعیت آن اتفاق نظر دارند. آنان برای اثبات این مشروعیت، با استناد به آیات ۶۴ سوره نساء، ۳۲ سوره حج و ۸۴ سوره توبه به این نتیجه رسیده‌اند که زیارت قبر نبی مکرم اسلام (ص)، معصومان (ع)، بزرگان دین و مؤمنان مشروع است (فرمانیان و صداقت، ۱۳۹۲).

شفاعت از دیدگاه ماتریدیان معاصر

آقای اسماعیل دهلوی معتقد است که شفاعت، از سنخ پارتی‌بازی یا واسطه‌گری رایج در دربار حاکم و یا پادشاه نیست؛ بنابراین، نباید تصور کرد که انبیا و اولیا بسان وزرا و وکلا، سهمی در قدرت دارند و یا قدرت و سهمی در تغییر قضا و قدر الهی دارند و یا چیزی را که خداوند مقدر کرده باشد، آن‌ها تغییر دهند؛ بلکه غفران و عقاب، به دست خداوند و اراده اوست و او خود زمانی که ندامت، اضطراب و صلاحیت شفاعت را در عباد خویش مشاهده نماید، به یکی از انبیا یا اولیای خود اذن شفاعت می‌دهد و یا دعای آن‌ها را برای شفاعت کسی می‌پذیرد؛ چون آن‌ها مستجاب‌الدعوه‌اند؛ نه اینکه برای آن‌ها امکان تصرف در کون باشد. احمدرضا بریلوی می‌گوید: شفاعت، منحصر به قیامت و بعد از اذن خداوند نیست؛ بلکه شفاعت در همین دنیا هم به حضرت پیامبر عطا شده و شفاعت، در انحصار ایشان است و سایر شفا، از ایشان اجازه می‌گیرند (احسانی، ۱۳۹۷).

شیعه: مسئله شفاعت مسئله‌ای است که تمام مردم عالم به آن اعتقاد دارند؛ خصوصاً شیعیان که این مسئله را جزء ضروریات دین خود می‌شمارند و لذا در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «هر کس سه چیز را انکار نماید از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال قبر و شفاعت» (ستارزاده، ۱۳۸۵).

تقریب و اخوت اسلامی از منظر ماتریدیان

ماتریدیان با استناد به مبانی قرآنی از جمله آیه ۳۱۱ سوره آل عمران، وحدت و اخوت را عامل اتحاد، قوم‌گرایی و اختلافات مذهبی را سبب چنددستگی و پیامد آن را نابودی همه مسلمانان

دانسته است. به اعتقاد برخی اندیشمندان ماتریدی، آنچه اهمیت دارد، اصول مسلم میان مسلمانان است و اختلاف نظر در فروع امر طبیعی است و نباید به خاطر فروعات به تکفیر و یا مقابله با پیروان مذاهب پرداخت. شماری دیگر هدف از بعثت پیامبر و نزول قرآن را نجات بشر از قید مادیات و تشویق به کمال‌جویی معنوی و درک مقام والای انسانی دانسته و تنها راه نجات از اختلاف و تفرقه‌افکنی را دست برداشتن از اختلاف‌ها و ناسازگاری‌های موجود در میان مسلمانان و بازگشت به تعالیم اساسی پیامبر و قرآن معرفی کرده‌اند. اقوام و مذاهب مسلمان همگی جزئی از کل اسلام است و صدمه رساندن به اجزای زمینه‌ساز، نابودی آن کل را فراهم خواهد آورد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۹).

شیعه: مرحوم مطهری از اخوت اسلامی به «سوسیالیسم اسلامی» تعبیر می‌کند. این مسئله، ایده آل مذهب و اسلام و آن چیزی است که در آخرالزمان وعده داده شده است. آن وعده این است که از لحاظ رشد اقتصادی، عاطفی و صفای در اخوت به حدی می‌رسد که عملاً اشتراک وجود دارد، عملاً این جیب و آن جیب وجود ندارد. با نظر دقیق‌تر اخوت اسلامی، همان اخوت انسانی است که تمام انسان‌ها به عنوان یک خانواده در غم و شادی هم شریک هستند. امام صادق (ع) فرمود: «مسلمان برادر مسلمان، چشم و راهنمای اوست، به او خیانت و ظلم نمی‌کند، او را فریب و وعده خلف نمی‌دهد» (فتحی، ۱۳۹۰).

سعید و شقی از منظر ماتریدیه

ماتریدیه معتقدند که سعادت و شقاوت، دو صف مربوط به زمان حال است و امری ازلی و ابدی نیست. لذا سعید، مؤمن فی الحال است که ممکن است تا زمان مرگش کافر و شقی گردد و شقی، کافر کنونی است که امکان دارد در نهایت ایمان بیاورد و سعید گردد (یاوری و صدری‌نیا، ۱۳۹۶).

شیعه: حدیث «السعيد سعيد في بطن امه و الشقي شقي في بطن امه» از پیامبر اکرم (ص) و حدیث «ان الله عزوجل خلق السعاده و الشقاوه قبل ان يخلق خلقه» از امام صادق (ع) در این خصوص می‌باشد که علامه مجلسی در تبیین حدیث امام صادق (ع) بیان کرده است که خداوند سقاوت و شقاوت را آفرید و به این معنا است که خداوند با مقدر نمودن تکالیفی که موجب این

دو می‌شود، آن‌ها را مقدر نمود. امثال آیت‌الله بروجردی، علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی بر این باورند که این‌گونه احادیث، دلیل‌هایی است که بر تعلق علم ازلی حق تعالی به کلیه امور عالم از جمله سعادت و شقاوت و سرنوشت انسان‌ها دلالت دارد و اصطکاک‌کی بین آن‌ها و مختار بودن انسان‌ها متصور نیست (کلانتری، ۱۳۹۹).

«تکلیف بما لایطاق» از منظر ماتریدیه

به اعتقاد ماتریدیه، جایز نیست که خداوند بندگانش را به چیزی که در توانشان نیست، مکلف کند. تکلیف در اموری جایز است که انجام آن مقدور باشد، لذا تکلیف غیرمقدور جایز نیست و از نظر عقلی زشت است (یاوری و صدری‌نیا، ۱۳۹۶).

شیعه: تعامل شریعت با عموم مکلفان بر اساس فهم و توان ادراکی آنان است. این شیوه تربیتی از آن جهت که سیره است حداکثر بر جواز رعایت‌گری توان مخاطب دلالت دارد، اما از آن حیث که رعایت‌گری، رفتاری مستمر در سیره معصومین (ع) است دست‌کم رجحان مطلق آن قابل اثبات است (اردکانی و همکاران، ۱۳۹۸).

نعمت دادن خداوند به کافر از دیدگاه ماتریدیه

ماتریدیه معتقدند که خداوند به کافر نعمت می‌دهد، اما این نعمت تنها در دنیا نصیب او می‌شود. آن‌ها برای تأیید دعوی خود به کلام ابوحنیفه استناد جسته‌اند که گفته است: «إن الکافر منعم علیه فی الدنیا، حیث خوله الله تبارک و تعالی قوی ظاهره و باطنه و جعله له اموالا ممتده» ماتریدیه، نعمت را به ذات خود و فی‌الحال نعمت می‌دانند، اگرچه سبب نعمت اخروی شود (یاوری و صدری‌نیا، ۱۳۹۶).

شیعه: در تفسیر نمونه ذیل آیات ۳۳ تا ۳۵ سوره مبارکه «زخرف» به زیورآلات دنیوی و قصرهای باشکوه برای کافران اشاره کرده است قرآن کریم می‌فرماید: «اگر (تمکن کفار از مواهب مادی) سبب نمی‌شد که همه مردم امت واحد (گمراهی) شوند، ما برای کسانی که به (خداوند) رحمان کافر می‌شدند خانه‌هایی قرار می‌دادیم با سقف‌هایی از نقره و نردبان‌هایی که از آن بالا روند و برای خانه‌هایشان درها و تخت‌هایی (زیبا و نقره‌ای) قرار می‌دادیم که بر آن تکیه کنند و

انواع زیورها، ولی تمام این‌ها بهره‌زندی است و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است» کوتاه‌سخن این که، این سرمایه‌های مادی و این وسایل تجملاتی دنیا، به قدری در پیشگاه پروردگار، بی‌ارزش است که باید تنها نصیب افراد بی‌ارزش همچون کفار و منکران حق باشد و اگر مردم کم‌ظرفیت و دنیاطلب به سوی بی‌ایمانی و کفر، متمایل نمی‌شدند، خداوند این سرمایه‌ها را تنها نصیب این گروه منفور و مطرود، می‌کرد تا همگان بدانند مقیاس ارزش و شخصیت انسان این امور نیست. امیر مؤمنان علی (ع) نیز در «خطبه قاصعه» سخن را در این زمینه به اوج رسانده می‌فرماید: «موسی بن عمران (ع) با برادرش بر فرعون وارد شدند، در حالی که لباس‌های پشمین بر تن داشتند و در دست هر کدام عصای (چوپانی) بود، با او شرط کردند که اگر تسلیم فرمان خدا شود، حکومت و ملکش باقی می‌ماند و عزت و قدرتش دوام خواهد یافت، اما او گفت: آیا از این دو تعجب نمی‌کنید؟ که با من شرط می‌کنند بقای ملک و دوام عزتم بستگی به خواسته آن‌ها دارد، در حالی که فقر و بیچارگی از سر و وضعشان می‌بارد! (اگر راست می‌گویند) پس چرا دستبندهایی از طلا به آن‌ها داده نشده است؟» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۶).

قضا و قدر از منظر ماتریدیه

ماتریدی قضا و قدر را مخالف با آزادی انسان نمی‌داند. از نظر او اگرچه انسان کاملاً مختار نیست ولی خداوند اختیار لازم را به او عطا کرده است و انسان نمی‌تواند مسئولیت اعمال خویش را انکار نماید و قضا و قدر مستلزم هیچ‌گونه جبری بر انسان نیست؛ بنابراین انسان در افعال خود دارای قدرت و اختیار است و این قدرت در وجود آن افعال عامل مؤثر است (قنبری، ۱۳۸۹).

شیعه: قضا و قدر الهی با اختیار انسان منافات ندارد، عمومیت اراده خداوند به این معنا است که عالم هستی بر یک نظام خاص خلق شده و اراده الهی به تمامی افعال و امور از طریق این نظام تعلق می‌گیرد؛ بنابراین، هیچ چیز تکویناً از تحت سیطره الهی خارج نمی‌شود و افعال انسان در این نظام علل و اسباب خاص خود را خواهند داشت (احمدوند و صفوی، ۱۴۰۰).

امر به معروف و نهی از منکر در بیان ماتریدی

در باب امر به معروف و نهی از منکر ماتریدی معتقد است که امر به معروف و نهی از منکر، لازم و واجب است. او همچنین خلیفه زمان را بی‌نیاز از امر به معروف و نهی از منکر نمی‌داند. او اعتقاد دارد چون کسی جز پیامبر معصوم نیست، بنابراین خلیفه از ارتکاب معصیت در امان نیست و همیشه به مردمی نیاز است که لغزش‌های وی را به او تذکر دهند. این دیدگاه ماتریدی از نگاه حکومتی شورایی اهل سنت نشأت می‌گیرد (قنبری، ۱۳۸۹).

شیعه: به بیان شهید مطهری سه عامل اساسی که در نهضت امام حسین (ع) تأثیر داشتند را؛ (۱) عامل بیعت، (۲) دعوت مردم کوفه، (۳) امر به معروف و نهی از منکر می‌داند (کاظمی نسب، ۱۳۹۹). امیر مؤمنان علی (ع) ایمان را بر چهار ستون و پایه قرار داده که عبارت‌اند از: صبر، یقین، عدل و جهاد. حضرت در بررسی و تفسیر رکن چهارم یعنی جهاد می‌فرماید: «وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَيَّ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَيَّ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالصَّدَقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَشَتَّانِ الْفَاسِقِينَ»؛ و جهاد از میان آن‌ها بر چهار گونه است: امر به معروف، نهی از منکر، راستی در گفتار و دشمنی بدکاران (آیت‌الله مصباح، ۱۴۰۰).

مسئله حکومت از دیدگاه ماتریدی

ماتریدی حاکم راستین را خداوند می‌داند و پیامبر اگرچه از سوی خدا برگزیده شده است ولی باید کاملاً مطیع پروردگار باشد. او قانون خدا و پیامبر را برترین قوانین برای اداره جامعه می‌داند. به بیان روشن‌تر او همان دستورات خداوند و احکام پیامبر را اصول شرعی برای حکومت می‌داند نه آنچه که به نام سیاست و مصلحت شهرت داشته باشد؛ بنابراین وی در آثارش چندان به آیین حکومتی و سیاسی نمی‌پردازد. البته در عمل ماتریدی همچون دیگر فقها و متکلمین اهل سنت، دیدگاه‌های حکومتی مربوط به شورا که بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) به وجود آمد را می‌پذیرد (قنبری، ۱۳۸۹).

شیعه: به بیان جوادی آملی، ساختار حکومت اسلامی بر اساس نظام امامت و ولایت استوار می‌باشد و در عصر غیبت، فقیه جامع شرایط به‌عنوان نزدیک‌ترین فرد به امام معصوم (ع)، رهبری و ولایت امر را بر عهده دارد. جان کلام جوادی آملی این است که؛ حقیقت چنین حاکمیتی،

حاکمیت وحی و قانون الهی در عصر حضور و ولایت فقاہت و عدالت در عصر غیبت خواهد بود. مشروعیت چنین حکومتی بر اساس نصب و اذن الهی می‌باشد و مردم، هر چند نقشی در مشروعیت بخشیدن به حکومت اسلامی ندارند، اما در برپایی و تشکیل حکومت اسلامی، از جایگاه و نقش مهمی برخوردار بوده و لذا نیازمند همراهی و پذیرش مردم است (ناطق، ۱۳۹۵).

ظهور منجی در بطن مکتب ماتریدیه

آنچه از مجموع منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت استفاده می‌شود این است که مسئله ظهور حضرت مهدی (ع) مورد اتفاق و اجماع آن‌هاست که این خود نشانه اهمیت مسئله مهدویت در نزدشان است. اعتقاد به منجی در میان مذاهب چهارگانه اهل تسنن هم که شامل حنفیان، مالکیان، شافعیان و حنبلیان است به وضوح قابل مشاهده است. این اتفاق نظر به حدی است که تندروترین گروه‌های اهل سنت یعنی وهابیان این موضوع را پذیرفته‌اند و از آن به طور جدی دفاع می‌کنند و آن را از عقاید مسلم اسلامی می‌دانند (حسینی و موسوی، ۱۳۹۹). نکته‌ای که در اینجا برای فهم بهتر مطلب لازم به ذکر است و قبلاً هم در این پژوهش به آن اشاره شده است، این است که؛ امروزه پیروان مذهب حنفی که در فروع فقہی تابع ابوحنیفه بوده و از نظر اعتقادی تابع تفکرات کلامی ابومنصور ماتریدی است، ماتریدیه نامیده می‌شود (امینی، ۱۳۹۸).

شیعه: از نظر شیعه مسئله مهدویت و نوید ظهور آن مصلح الهی (حضرت مهدی علیه السلام) یکی از مسائل بسیار حیاتی اسلام و ریشه‌دار است (حسینی و موسوی، ۱۳۹۹).

بررسی نگاه شیعه به آینده‌اندیشی

در کلام ائمه اطهار (ع)

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «تدبیر و آینده‌نگری قبل از شروع کار، تو را از پشیمانی ایمن می‌کند». امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «کسی که به اوضاع زمان خویش آگاه است، مورد هجوم امور ناگهانی قرار نمی‌گیرد». در حدیثی دیگر نیز امام صادق می‌فرماید: «کسی که بدون بصیرت و آگاهی عمل کند، مانند کسی است که در بیراهه سیر می‌کند، پس هر چه شتاب گیرد، نتیجه‌ای جز دور شدن از هدف نخواهد داشت» (حاجیان، ۱۳۹۶).

برخی نظریات قابل توجه در نگاه شیعه

در این بخش به صورت ویژه به برخی نکات در موضوعات مؤثر بر آینده‌اندیشی در شیعه اشاره می‌شود (احمدوند و صفوی، ۱۴۰۰):

۱-۲. شهید محمدباقر صدر: قرآن به نحوی مؤکد بیان می‌کند که صحنه تاریخ دارای قوانین، سنن و ضوابطی است؛ درست مانند دیگر صحنه‌ها و میدان‌های جهان هستی که آیین‌ها و سنت‌های خاص خود را دارند، این مفهوم قرآنی گشایش و فتح بزرگی از ناحیه این کتاب مقدس محسوب می‌شود؛ چراکه می‌دانیم، قرآن نخستین کتابی است که در دنیای فرهنگ و معارف بشری؛ این مفهوم؛ یعنی قانونمند بودن و سنت‌دار بودن تاریخ را مورد تأکید قرار داده و بر قطعیت اطلاق و شمول آن اصرار دارد.

۲-۲. آرمان‌شهر: پرننگ‌ترین طرح آرمان‌شهر یا مدینه فاضله در نگاه فارابی است (در این نگاه شهر با دیار و محل زیست متفاوت است، بلکه محلی است که انسان از طریق آن می‌تواند به سعادت دست یابد)، از دیدگاه سهروردی ختم نبوت به معنای بسته شدن ابواب فیض الهی بر بشر نیست و به همین دلیل دست کشیدن از شرایط حاکم آرمانی درست نیست.

۳-۲. آیت‌الله خامنه‌ای: ما آینده را نمی‌شناسیم چگونه است و از آن خبر نداریم. همه چیز مبتنی بر حدس و تحلیل است. گذشته، عینیات و حسیات ماست و وجود ما با همه سراسر حیاتش، آن را درک و لمس کرده است؛ ولی ما آینده را به حدس درمی‌یابیم. در عین حال، این حدس آمیخته به اراده ماست؛ یعنی ما اجازه نمی‌دهیم که آینده، جدای از اراده و خواست ما، به جهتی حرکت کند. ما می‌خواهیم اراده خود را در آینده دخیل کنیم. این هم خاصیت انسان مؤمن باهدف است. اگر هدفی داریم و اگر مشخص است که کجا می‌خواهیم برویم و اگر تصمیم بر رفتن داریم، پس آینده قابل حدس است و این حدس، ناشی از اراده ما می‌باشد.

۴-۲. امام خمینی (ره): در دیدگاه امام (ره) آینده، ساختنی است و انقلاب و نظام اسلامی زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی (ع) است (زارع ساری و وقوفی، ۱۴۰۰).

پیشینه تجربی پژوهش

در خصوص مکتب کلامی ماتریدیه؛ به دلیل شاید گمنام ماندن این مکتب، مطالعات و پژوهش‌های اندکی به بررسی ماهیت و وجوه مختلف آن پرداخته‌اند که در جدول شماره ۱، به طور مختصر به بیان و معرفی آن‌ها، که به طور مستقیم و غیرمستقیم با پژوهش جاری مرتبط هستند، پرداخته خواهد شد.

جدول ۱. مهم‌ترین مطالعات مربوط به مکتب ماتریدیه

عنوان پژوهش	نویسندگان و سال پژوهش	نتایج پژوهش
بررسی حیات برزخی و سماع موتی از دیدگاه ماتریدیان و سلفیان	امینی و همکاران، ۱۴۰۰	ماتریدیان، زنده‌بودن اولیای الهی را در برزخ عنصری و تصرف صالحان در هستی را به اذن خدا مشروع می‌دانند. آن‌ها بر آگاهی رسول خدا از اوضاع امت در برزخ تأکید می‌کنند و به طلب کمک از مردگان و ارتباطشان با اهل دنیا و سماع موتی اذعان دارند؛ اما سلفیان، ارتباط مردگان با اهل دنیا و سماع موتی را انکار کرده‌اند.
بررسی تطبیقی «مبانی روش‌شناسی» توحید و شرک در آرای کلامی ماتریدیه و دیوبندیه	فرمانیان، ۱۴۰۰	دیوبندیان بیشتر به روش نقلی‌گرایش داشته و بر تقدم نقل بر عقل، تفویض معنای صفات خبری (به‌جای تأویل در ماتریدیه) و قطعی بودن نصوص (در مقابل ظنی بودن نصوص به نگاه ماتریدیه) تأکید دارند.
تحلیل عرصه‌ها و زمینه‌های تقابل غیرسیاسی ماتریدیه و سلفیه در افغانستان معاصر	موسوی و همکاران، ۱۳۹۹	سلفیان در تلاش هستند با از بین بردن زیرساخت‌های فکری حنفیان ماتریدی افغانستان، الاهیات و بنیان‌های فکری سلفی را جایگزین سازند؛ ماتریدیان نیز با درک پیشینه و الاهیات و فعالیت‌های تکفیری جریان سلفیت در افغانستان به رویارویی با آن برخاسته‌اند. تبیین خوانش و تفسیر متفاوت این دو جریان از مسائل کلامی و اعتقادی و بازشناسی نگاه متفاوت ایشان به مسائل فرهنگی

عنوان پژوهش	نویسندگان و سال پژوهش	نتایج پژوهش
		و اجتماعی که در پیش‌زمینه‌های گوناگونی مانند ناسازگاری مبانی معرفتی، خشونت‌گرایی و گرایش ماتریدیان به تصوف هویداست، بیانگر جنبه‌های غیرسیاسی تقابل این دو گروه در افغانستان معاصر است.
بررسی معناشناسی صفات خبری ذاتی از دیدگاه ماتریدیه با تأکید بر اندیشه ابومنصور ماتریدی	محمدی و جلالی، ۱۳۹۹	ماتریدی در تأویلات اهل السنه به سبب رویکرد عقل‌گرایی و تمایل حنفیان به رأی و قیاس، ظواهر الفاظ حاوی صفات خبری ذاتی خداوند را، بر اساس داده‌های عقلی، آیات محکم قرآنی و نظریات اهل لغت، تأویل نموده و از هر صفتی معنایی، متناسب با توحید و یگانگی خداوند، اراده کرده است.
بررسی جاودانگی انسان از دیدگاه ابومنصور ماتریدی	جلالی، ۱۳۹۹	ماتریدی به جاودانگی انسان به صورت ترکیبی از روح و جسم در آخرت باور دارد و در مقام استدلال، در کنار استدلال‌های نقلی، بیشتر از استدلال‌های عقلی بهره می‌برد.
بررسی تطبیقی مهم‌ترین مبانی فکری مکتب ماتریدیه و سلفیه در مباحث کلامی	نواب و امینی، ۱۳۹۸	ماتریدیان در تبیین و نظام‌مندسازی مباحث کلامی از مبانی عقلی و نقل معتبر استفاده می‌کنند و عقل را به درک حسن و قبح ذاتی افعال مستقل می‌دانند. آنان در بحث نبوت و حسن عدالت و قبح ستم به استقلال ادراکات عقلی تأکید ورزیده و تبیین گزاره‌های کلامی را مبتنی بر حسن و قبح عقلی دانسته‌اند. از دیگر مبانی کلامی ماتریدیان، تأویل و تفویض در بحث صفات الهی است. آنان اخبار آحاد را در مباحث کلامی حجت نمی‌دانند و معتقد به وجود مجاز در متون دینی‌اند. رویکرد سلفیان در باب حسن و قبح عقلی یکسان نیست و البانی آن را شرعی دانسته‌اند. از دیگر مبانی

عنوان پژوهش	نویسندگان و سال پژوهش	نتایج پژوهش
		اعتقادی سلفیان حجیت فهم سلف، احادیث آحاد و نفی تأویل و انکار مجاز در متون دینی است. آنان تأویل را حقیقت شیء خارجی معنا می‌کنند و تقسیم الفاظ به حقیقت و مجاز را بدعت در دین می‌دانند که پس از قرون فاضله، متکلمان پدید آورده‌اند.
نقش مشترکات کلامی مکتب امامیه و ماتریدیه در تحکیم وحدت جامعه افغانستان	امینی، ۱۳۹۸	رویکرد ماتریدیان در مورد رابطه ذات با صفات، نزدیک به اندیشه امامیه بوده و با ارائه تحلیل درست از جمله «لاهو و لا غیره» می‌توان آن را مشابه اندیشه عینیت ذات با صفات دانست و چنان‌که متکلمان ماتریدی، در باب توحید افعالی و اختیار انسان نیز، با امامیه، دیدگاه واحدی دارند.
ویژگی‌های امام از دید سلفیه وهابی و ماتریدیه	صدیقی، ۱۳۹۸	هر دو گروه، ویژگی‌هایی مانند اسلام، مرد بودن، آشکار بودن و قرشی بودن را برای امام کافی دانسته و ویژگی‌هایی مانند عدالت، علم جامع و عصمت را برای وی لازم نمی‌دانند. اگرچه برخی در جزئیات این صفات اختلافاتی دارند، اما در اصل شرطیت یا عدم شرطیت آن‌ها، توافق دارند.
تاریخ، باورها و گرایش‌های ماتریدیه معاصر با تأکید بر شبه‌قاره هند و پاکستان	احسانی، ۱۳۹۷	دیدگاه‌ها و جریان‌های منسوب به ماتریدیه، می‌توان دریافت که رویکردها و گرایش‌های جدیدی در شبه‌قاره، مانند دیوبندیه، بریلویه و اهل حدیث از درون مکتب ماتریدیه متولد شده است. البته اهل حدیث هند را دیگر نمی‌توان ماتریدی دانست؛ چون آن‌ها اصولاً مذهب را قبول ندارند و باید آن را مذهب مستقل سلفی به شمار آورد.

عنوان پژوهش	نویسندگان و سال پژوهش	نتایج پژوهش
بررسی تطبیقی مبانی معناشناختی ماتریدیه و دیوبندیه در باب توحید و شرک	فرمانیان و سماکوش، ۱۳۹۶	دیوبندیان به توسعه مفهومی در تعریف شرک و اقسام آن قائل‌اند و بر بدعت زدایی بر پایه اموری که شائبه شرک دارند و تسری مصادیق شرک به اعمالی که پیش از آن شرک شمرده نمی‌شد، تمرکز کرده‌اند.
بررسی تطبیقی تحلیل «خلق افعال عباد» در کلام ماتریدیه و دیوبندیه	فرمانیان و سماکوش، ۱۳۹۶	دیوبندیان همچون ماتریدی‌ها، به تفکیک «خلق» و «کسب» در تحلیل «افعال بندگان» قائل‌اند؛ اما در نوع دیدگاه در باب «کسب» متفاوت می‌اندیشند. ماتریدیان به انتساب حقیقی افعال به دو قادر قائل‌اند، اما دیوبندی‌ها ضمن تأکید بر فاعلیت مطلق خداوند، از اطلاق فاعلیت بر بندگان پرهیز دارند و تأثیرگذاری بندگان را فقط به عنوان سبب ظاهری می‌پذیرند.
رؤیت خداوند از دیدگاه شیعه، معتزله، اشاعره و ماتریدیه	اکبری، ۱۳۹۶	اشاعره و ماتریدیه دیدن خداوند متعال را با چشم حسی در آخرت که ریشه در متون تحریف‌شده عهدین دارد، ممکن می‌دانند و معتقدند جواهر و اعراض در امکان دیده شدن مشترک‌اند و این نیاز به علت مشترک دارد و علت مشترک، «وجود» است؛ پس هر موجودی را می‌توان دید و خداوند متعال یکی از موجودات است.
مبانی کلامی «شرح التعرف»: اشاعره و ماتریدیه	یاوری و صدری‌نیا، ۱۳۹۵	قراین و شواهد گونه‌گون متنی، تأمل در جغرافیای تألیف کتاب و غلبه اعتقاد به مبانی و معتقدات کلامی ماتریدیه، در میان علمای ماوراءالنهر، مؤید آن است که مستعملی در تألیف کتاب خویش، در عین استقلال رأی، از دیدگاه کلامی ماتریدیه بیش از اشاعره متأثر بوده است.

عنوان پژوهش	نویسندگان و سال پژوهش	نتایج پژوهش
بررسی و نقد آراء ماتریدی و نسفی در مورد آیات مربوط به اهل بیت (ع)	نفیسی و خلیلی، ۱۳۹۴	بررسی آراء تفسیری ایشان نشان می‌دهد خلاف آنچه در کتب عقاید ماتریدیه درباره تکریم اهل بیت (ع) نوشته شده است، ایشان از نقل روایات بیان‌گر مصداق آیات مربوط به اهل بیت (ع) چشم‌پوشی کرده‌اند.
امامت و امام در گفتمان امامیه و ماتریدیه	اخلاقی و فکوری، ۱۳۹۳	اهل سنت ماتریدی، بنا بر نگرش و برداشتی که از مقام نبوت و جایگاه رسالت دارند، معتقدند پیامبر برای خود خلیفه‌ای معین نکرده است و اصولاً تعیین امام و خلیفه، مسئله‌ای است «انتخابی» که بایستی توسط مردم یا «شورای حل و عقد» صورت پذیرد. طبق این مبنا، امامت و خلافت، امری سیاسی و اجتماعی و از باب لزوم حاکمیت و اداره امور جامعه اسلامی است و شرایطی چون اسلام، مرد بودن، سیاست‌مدار و آشکار بودن امام برای تصدی مقام امامت کافی است و ویژگی‌هایی مانند عدالت، علم به همه امور و عصمت، برای امام ضروری نیست.
بررسی و نقد اندیشه ماتریدیه در صفت تکوین	ایزدی‌تبار، ۱۳۹۳	صفت تکوین: ماتریدیه مدافع ثبوت آن برای خدا بوده، آن را صفتی حقیقی قائم‌به‌ذات می‌دانند در حالی که سایر فرق معروف منکر آن هستند. ادله‌ای که ماتریدیه بر مدعای خود اقامه نموده‌اند ناتمام است. به نظر می‌رسد دغدغه ابومنصور ماتریدی در طرح صفت تکوین یا دست کم یکی از دغدغه‌های وی مسئله ربط حادث به قدیم بوده است.

عنوان پژوهش	نویسندگان و سال پژوهش	نتایج پژوهش
بررسی و تبیین روش‌شناسی مکتب کلامی ماتریدی	قیوم زاده، ۱۳۹۱	روش ماتریدیه، حد میانه‌ای بین عقل و نقل است.
بررسی تطبیقی محکم و متشابه «صفات خبری» از دیدگاه ماتریدیه، وهابیون و امامیه	بهرامی و فرمانیان، ۱۳۹۱	جمله «واو» اختلاف در تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران: ماتریدیان، واو مذکور را استینافیه و فهم متشابهات را مخصوص خداوند می‌دانند.
بررسی تطبیقی حسن و قبح و ثمرات آن در اندیشه شیعه، معتزله، اشاعره و ماتریدیه	عمادزاده و همکاران، ۱۳۹۱	در معنائشناختی حسن و قبح، گاه به معنای موافقت و مخالفت با مقصود (عرض) و مصلحت و گاه صفت کمال و نقص، به‌کاررفته و گاه بر کاری که در دنیا موجب مذمت قرار گیرد و در آخرت موجب عقاب شود، قبح و بر کاری که در دنیا مورد تشویق و مدح و در آخرت موجب ثواب شود، حسن اطلاق می‌شود.
روش‌شناسی تفسیر ابومنصور ماتریدی	صدیق و رضایی، ۱۳۹۰	تفسیر ماتریدی تحت عنوان «تأویلات اهل سنت» از دو روش نقلی و عقلی بهره برده است و با توجه به تخصص او در علم کلام از گرایش کلامی و فقهی نیز برخوردار است.
گسترش ماتریدیه طی قرون ۵-۷	وکیلی و حسینی، ۱۳۸۶	در این مقاله به عقاید و اندیشه‌ها و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با دیگر مذاهب پرداخته نمی‌شود. توجه به جنبه‌های تاریخی از جمله چگونگی شناسایی و معرفی این مذهب توسط مورخان و نویسندگان آثار ملل و نحل، پراکندگی جغرافیایی این مذهب و چگونگی گسترش تدریجی آن به مناطق مرکزی و غربی‌تر موردنظر خواهد بود که این موضوعات به روش تاریخی مورد بحث قرار می‌گیرند.

عنوان پژوهش	نویسندگان و سال پژوهش	نتایج پژوهش
تفتازانی، اشعری یا ماتریدی	جلالی، ۱۳۸۳	سعدالدین مسعودبن عمر تفتازانی اشعری است و در اکثر موارد اختلافی میان دو فرقه، وی جانب اشاعره را می‌گیرد.
ماتریدیه در یک نگاه	مادلونگ (ترجمه رحمتی)، ۱۳۸۰	اطلاعات کوتاه ولی مجملی از نحله کلامی ماتریدیه و افراد شاخص آن
بررسی آرا و اندیشه‌های کلامی ابومنصور ماتریدی	قنبری، ۱۳۸۹	بررسی آثار و عقاید ماتریدی

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع کاربردی و تفسیری بوده و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و فرا تحلیل کیفی در گام اول با بررسی محتوای منابع مرتبط با مکاتب فکری مورد بحث در موضوع تحقیق، به گردآوری، دسته‌بندی و جمع‌بندی نظریات در هر مکتب پرداخته و با مبنا قرار دادن اصول فکری ماتریدیه، تحلیل متقابل اصول را از منظر تفکر مکتب تشیع مورد بررسی قرار داده است. سپس با فرا تحلیل اصول احصا شده مورد بررسی قرار گرفته و با تحلیل نوع و نحوه تأثیر هر یک از اصول بر تفکر آینده، با تحلیل پیامد، به تفسیر و نتیجه‌گیری نهایی تأثیر اصول گردآوری شده در خصوص آینده‌اندیشی از منظر مکتب ماتریدیه و همچنین مکتب تشیع پرداخته شده است.

یافته‌های پژوهش

استنتاج و تحلیل تفکر آینده‌اندیشی ماتریدیه

مواردی که بر اساس اصول فکری ماتریدیه دارای ارتباط و تأثیر در آینده‌اندیشی می‌باشند، در جدول شماره ۲، نوع و نحوه تأثیر آن‌ها تبیین شده است که به شرح زیر می‌باشد:

جدول ۲. ارتباط و تأثیر اصول فکری ماتریدیه در آینده‌اندیشی

اصول فکری ماتریدیه	نوع تأثیر بر آینده‌اندیشی	نحوه تأثیر بر آینده‌اندیشی
اعتقاد به روش عقلی و نقلی و شناخت حسی یا شهودی	مستقیم	شناخت رویدادها، روندها، تصاویر ذهنی و اقدام‌های مبتنی بر آن
قائل بودن به حسن و قبح عقلی	مستقیم	شناسایی، تبیین و ترسیم آینده مطلوب و نامطلوب
شناخت اصول دین با عقل و نقل	غیرمستقیم	داشتن اختیار و اراده برای مسئولیت‌پذیری اقداماتی که نتایج آن‌ها در آینده بروز می‌یابد.
اعتقاد به تأویل و تفویض	غیرمستقیم	کشف و رمزگشایی آینده‌های مبهم و پیچیده
اعتقاد به توحید	غیرمستقیم	وسعت افق دید و دیدن آینده‌های بی‌نهایت وسیع
باور به حیات پس از مرگ و جاودانگی	مستقیم	تعیین چشم‌انداز و آماده شدن برای آینده
رؤیت خداوند در بهشت	غیرمستقیم	برنامه‌ریزی برای رسیدن به هدف
ایمان قلبی و زبانی	غیرمستقیم	ارزش‌گذاری و جهت دادن به آینده
قبول امامت به معنای حاکمیت و مدیریت جامعه اسلامی	مستقیم	اجرای برنامه‌های آینده نیازمند مجری و نیز تایید تصمیم‌گیرندگان و ذی‌نفعان می‌باشد.
اعتقاد به توسل	مستقیم	باور به نیروهای فرا طبیعی در ساخت آینده

اصول فکری ماتریدیه	نوع تأثیر بر آینده‌اندیشی	نحوه تأثیر بر آینده‌اندیشی
اعتقاد به شفاعت	مستقیم	امیدوار بودن نسبت به آینده
باور به وحدت و اخوت اسلامی	مستقیم	حس هم‌سرنوشتی نسبت به آینده و تشکیل یک قدرت بزرگ در آینده
وابستگی سعادت و شقاوت به زمان حال و ابدی نبودن آن	مستقیم	عدم قطعیت و تغییرپذیری آینده
اعتقاد به «تکلیف بما لایطاق»	مستقیم	بررسی ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها در امکان‌سنجی برنامه‌های آینده
نعمت دادن خداوند به کافر	غیرمستقیم	عاقبت‌نگری و دید بلند مدت
قضا و قدر (اعطا اختیار لازم به انسان)	مستقیم	تأثیر اراده انسان در ساخت آینده
انجام امر معروف و نهی از منکر	غیرمستقیم	احتمال تأثیر اقدامات آنی در آینده
دیدگاه حکومت شورایی	مستقیم	تأثیر خرد جمعی در تصمیم‌گیری‌های معطوف به آینده
اعتقاد ضمنی به منجی	مستقیم	غایت‌گرایی و هدفمندی جهان

اصول تفکری آینده‌اندیشی در نگاه شیعه به شرح ذیل است (احمدوند و صفوی، ۱۴۰۰):

۱. اعتقاد به نظام علی و تأثیرگذاری بر سرنوشت فردی و اجتماعی ۲. اعتقاد به اهمیت متفکر در آینده‌اندیشی ۳. زمینه‌سازی برای برپایی آینده محتوم و وعده داده‌شده در قرآن و روایات ۴. حرکت بر اساس چشم‌انداز اخروی ۵. تعریف آینده مطلوب منطبق بر ارزش‌ها و وعده‌های الهی ۶. اعتقاد به جهان غیب و اعتقاد به وعده‌ها و سنت‌های الهی ۷. اعتقاد به اینکه اراده خداوند مهم‌ترین عامل آینده‌سازی است ۸. اعتقاد به توسل، دعا و تأثیر آن در آینده‌اندیشی ۹. توجه به نیت و تأثیر آن در هر اقدام ۱۰. رجا و امید در تمامی تصمیمات (امیدواری و نگاه امیدوارانه به آینده) و پرهیز از هرگونه یأس و ناامیدی در اندیشه به آینده.

مقایسه طرز تفکر ماتریدیه و شیعه در خصوص آینده‌اندیشی

جدول ۳. تحلیل متقابل اصول فکری ماتریدیه و تشیع

اصول فکری شیعه	اصول فکری ماتریدیه
اعتقاد به عقل عملی و نظری و همتا دانستن عقل و نقل	اعتقاد به روش عقلی و نقلی و شناخت حسی یا شهودی
طرفدار حسن و قبح عقلی	قائل بودن به حسن و قبح عقلی
در مرحله نخست معرفت یقینی منطقی، بعد کسب مطلق اعتقاد جازم مطابق با واقع و در آخر اعتقاد علی ما هو فی الواقع.	شناخت اصول دین با عقل و نقل
اعتقاد به تأویل	اعتقاد به تأویل و تفویض
حد نفی تعطیل و نفی تشبیه در زمینه معناشناسی صفات الهی	اندیشه تنزیهی در زمینه شناخت صفات خداوند
اعتقاد به توحید ذاتی، توحید در صفات ذاتی خداوند، توحید در خالقیت و آفریدگاری، توحید در ربوبیت و تدبیر جهان و انسان (تدبیر تکوینی، تدبیر تشریحی) و توحید در عبادت.	اعتقاد به توحید ذاتی، صفاتی و افعالی
اعتقاد به اصل معاد و قیامت	باور به حیات پس از مرگ و جاودانگی
باطل بودن رؤیت خداوند	موافق رؤیت خداوند در بهشت
باطل دانستن و ناروا شمردن بحث قدیم و حادث بودن قرآن	مخلوق ندانستن قرآن ولی حادث پنداشتن الفاظ و عبارات قرآن
ایمان به معنای تصدیق قلبی که مستلزم عمل است.	ایمان به معنای تصدیق قلبی و زبانی

اصول فکری شیعه	اصول فکری ماتریدیه
امامت جزء اصول دین می باشد.	امامت به معنای حاکمیت و مدیریت جامعه اسلامی می باشد.
اعتقاد به توسل	اعتقاد به توسل
اعتقاد به زیارت	اعتقاد به زیارت
اعتقاد به شفاعت	اعتقاد به شفاعت
باور به وحدت و اخوت اسلامی	باور به وحدت و اخوت اسلامی
«السعيد سعيد في بطن امه و الشقى شقى في بطن امه»	وابستگی سعادت و شقاوت به زمان حال و ابدی نبودن آن
جواز رعایت‌گری توان مخاطب	جایز نبودن تکلیف غیرمقدور
قضا و قدر الهی با اختیار انسان منافات ندارد.	انسان کاملاً مختار نیست ولی خداوند اختیار لازم را به او عطا کرده است.
واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر	واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر
حکومت اسلامی بر اساس امامت و ولایت	دیدگاه حکومت شورایی
اعتقاد به مهدویت	اعتقاد به منجی آخرالزمان

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته و تبیین و تحلیل اصول فکری ماتریدیه و تحلیل متقابل آن با اصول فکری شیعه و شناسایی نحوه و نوع تأثیر این اصول بر آینده‌اندیشی در این دو مکتب، نتیجه این بررسی‌ها در آینده‌اندیشی مکاتب فوق به طور مختصر به شرح ذیل قابل طرح است.

- **مکتب ماتریدیه:** ماتریدیان از آنجایی که در مبانی معرفتی، قائل به روش عقلی و نقلی و همچنین شناخت شهودی و حسی هستند، لذا دارای ظرفیت‌های فکری و پایه‌دانشی لازم برای آینده‌اندیشی می‌باشند. مکتب ماتریدیه به دلیل اینکه معتقد به حسن و قبح عقلی هستند، قابلیت لازم برای آینده‌اندیشی در فرایند تحلیل را نیز دارا می‌باشند. آنان به سبب اعتقاد به توسل و شفاعت نسبت به آینده امیدوار هستند و با توجه به تفسیرشان نسبت به قضا و قدر، از انگیزه‌های لازم برای ساخت آینده برخوردار هستند. اعتقاد به حیات پس از مرگ و موضوع جاودانگی باعث شده است که ماتریدی‌ها جهان آفرینش را هدفمند بیندارند، برای آینده خود را آماده کنند و اهدافی را نیز برای خود ترسیم کنند. دیدگاه آنان به امامت به معنای حاکمیت و مدیریت جامعه اسلامی، این واقعیت را به طور ضمنی به آن‌ها القا کرده است که برای رسیدن به اهدافشان نیازمند عوامل اجرایی و مقبولیت در نزد ذی‌نفعان آن حوزه می‌باشند. همچنین آن‌ها با توجه به اعتقاد به «تکلیف بما لایطاق» می‌دانند که اجرای برنامه‌های معطوف به آینده، نیازمند امکان‌سنجی و بررسی قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها می‌باشد. عدم قطعیت و تغییرپذیری آینده از دیگر مؤلفه‌های چارچوب فکری ماتریدیه می‌باشد که از باور آن‌ها به اینکه سعادت و شقاوت وابسته به زمان حال است و ابدی و ازلی نیست، سرچشمه می‌گیرد. ماتریدیان در تصمیم‌گیری‌های معطوف به آینده از خرد جمعی بهره خواهند گرفت. لذا؛ در عمل معتقد به حکومت شورایی هستند و در آخر اینکه حس هم‌سرنوشتی آنان نسبت به آینده، معلول اعتقاد آن‌ها به اخوت و وحدت اسلامی می‌باشد و به پیروی از دیگر مکاتب اهل سنت، به منجی موعود برای نجات جهان در آخرالزمان باور دارند، هر چند به طور واضح اشارات زیادی به آن نشده است.

● **مکتب تشیع:** شیعه همان گونه که در مفاهیم بیان شد، با اعتقاد به مهدویت و غایتمندی آفرینش یا اصل معاد تمام‌قد به فکر ساخت آینده مبتنی بر دیدگاه‌های ارزشی خود است. در این مکتب نگاه به آینده با برنامه‌ریزی برای تحقق آینده مطلوب است که این مطلوبیت را از ارزش‌های الهی منبعث می‌داند. در این مکتب بر پایه‌های ساخت آینده مانند توسل، شفاعت و غیره تأکید ویژه دارد. ساختن آینده با فهم شرایط آن و با تأثیر اراده انسان همراه با توجه به امدادهای الهی و باور به سنت‌ها و وعده‌های الهی اصلی‌ترین جوهره نگاه به آینده در مکتب تشیع است. همچنین مذهب شیعه امام را مجرای فیض الهی در عالم هستی می‌داند و معتقد است که انسان باید در افق امام به آینده بنگرد و هر لحظه خود را در محیط امام ببیند و باور داشته باشد که دارالدنیا و دارالآخره که در قرآن از آن‌ها یاد می‌شود؛ به ترتیب محیط دشمنان امام و محیط امام هستند.

با توجه به یافته‌ها و نتیجه‌گیری این تحقیق، برای ادامه و تکمیل بررسی موضوع آینده‌اندیشی از دیدگاه مکتب ماتریدیه، موارد ذیل پیشنهاد می‌شود:

- بررسی آینده‌اندیشی از منظر فرقه دیوبندیه و بررسی متقابل آن با تشیع
- بررسی آینده‌اندیشی از منظر فرقه بریلویه و بررسی متقابل آن با تشیع
- بررسی آینده‌اندیشی از منظر فرقه سلفیه و بررسی متقابل آن با ماتریدیه و تشیع.

فهرست منابع

- احسانی، سید محمدعلی. (۱۳۹۷). تاریخ، باورها و گرایش‌های ماتریدیه معاصر با تأکید بر شبه‌قاره هند و پاکستان. *دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تاریخی جهان اسلام*. سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صص ۳۹-۶۶.
- احمدوند، علی محمد و؛ صفوی، سیدعباس. (۱۴۰۰). آینده‌اندیشی از منظر اشاعره و مقایسه آن با تشیع. *نشریه علمی آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی*. بهار ۱۴۰۰، سال دوم، شماره اول، صص ۳۷-۶۲.
- اخلاقی، حسنعلی و؛ فکوری، محمدعلی. (۱۳۹۳). امامت و امام در گفتمان امامیه و ماتریدیه. *مجله پژوهشنامه کلام*. شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۴۹-۶۸.
- اردکانی، طرقي مجید و؛ یوسفی، جعفر؛ کاظمی، سید عنایت‌الله. (۱۳۹۸). بررسی فقهی توان‌متربی در اقدامات تربیتی. *دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات فقه تربیتی*. سال ششم، شماره یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۷-۳۵.
- امینی، عبدالمومن. (۱۳۹۸). نقش مشترکات کلامی مکتب امامیه و ماتریدیه در تحکیم وحدت جامعه افغانستان. *مطالعات تطبیقی کلام*. دوره نهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۴، اسفند ۱۳۹۸، صص ۲۵-۵۴.
- امینی، عبدالمومن؛ جلالی، سید لطف‌الله؛ فرمانیان، مهدی؛ و نواب، سید ابوالحسن. (۱۳۹۷). بررسی حیات برزخی و سماع موتی از دیدگاه ماتریدیان و سلفیان. *پژوهشنامه مذاهب اسلامی*. سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۹۹-۱۲۴.
- ایزدی، مهدی و؛ طباطبائی‌نژاد، سیدسجاد. (۱۳۹۳). اصول و روش‌های کاربردی آموزش معاد در آموزه‌های اهل بیت (ع). *دوفصلنامه علمی-پژوهشی تربیت اسلامی*. سال نهم، شماره هجدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۳۱-۴۹.
- ایزدی‌تبار، محمد. (۱۳۹۳). بررسی و نقد اندیشه ماتریدیه در صفت تکوین. *مجله کلام اسلامی*. شماره هشتاد و نهم، بهار ۱۳۹۳، صص ۷۵-۱۰۶.
- آل‌غفور، سیدمحسن. (۱۳۸۰). عقل‌گرایی و نقل‌گرایی در فقه سیاسی شیعه. *بازتاب اندیشه*. سال چهارم، شماره چهاردهم، تابستان ۱۳۸۰، صص ۱۲۱-۱۳۸.
- برنج‌کار، رضا و؛ نوروزی، ابوذر. (۱۳۹۵). معناشناسی اسما و صفات الهی در اندیشه علوی. *پژوهش‌نامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*. سال هفتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۲۳-۴۵.
- بهرام‌زاده، عبدالصمد. (۱۳۹۹). فلسفه و حکمت قیام امام حسین (ع) از دیدگاه شهید مطهری. *رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی*. شماره سوم، تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۵۹-۱۷۰.

فصلنامه آینده پژوهی انقلاب اسلامی

- بهرامی، حمزه علی و؛ فرمانیان، مهدی. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی محکم و متشابه «صفات خبری» از دیدگاه ماتریدیه، وهابیون و امامیه. **پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی**. شماره سی و نهم، بهار ۱۳۹۱، صص ۱۴۵-۱۷۶.
- جلالی، سید لطف‌الله. (۱۳۸۳). تفتازانی؛ اشعری یا ماتریدی. **پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی**. شماره ۱۰ و ۱۱، تابستان و پاییز ۱۳۸۳، صص ۷۳-۸۶.
- جلالی، سید لطف‌الله. (۱۳۹۹). بررسی جاودانگی انسان از دیدگاه ابومنصور ماتریدی. **فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات نقد و نظر**. سال بیست و پنجم، شماره دوم، شماره پیاپی ۹۸، تابستان ۱۳۹۹، صص ۵۵-۸۱. حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۹۱). **مبانی، اصول و روش های آینده پژوهی**. انتشارات دانشگاه امام صادق (صادق(ع)). تهران.
- حجت، هادی. (۱۳۸۵). تشبیه، تفویض و تأویل در مکتب اصحاب حدیث. **فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز**. پیاپی ۲۰، پاییز ۱۳۸۵، صص ۱۲۵-۱۵۶.
- حسین اکبری، یحیی. (۱۳۹۶). رؤیت خداوند از دیدگاه شیعه، معتزله، اشاعره و ماتریدیه. **مجله مطالعات فلسفی کلام**. شماره یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص ۵۶-۶۸.
- حسینی، مرضیه‌السادات و؛ موسوی، مریم‌السادات. (۱۳۹۹). ظهور منجی، باور مشترک ادیان و مذاهب. **موسود پژوهی**. سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۹-۲۷.
- رضانژاد، عزالدین. (۱۳۸۶). توحید در مذاهب کلامی. **مجله اندیشه تقریب**. سال اول، شماره چهارم، ۱۳۸۶، صص ۴۸-۶۵.
- رضوی، سیدمیشم عباس. (۱۳۹۶). توسل از دیدگاه آیات و روایات. **دوفصلنامه دانش پژوهی تأمل**. سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۶۹-۸۳.
- رضی، سید شریف. (۱۳۹۸). **نهج البلاغه حضرت علی ابن ابی طالب(ع)** (مترجم؛ دشتی، محمد). انتشارات پیام عدالت. تهران.
- زارع ساری، علیرضا و؛ وقوفی، امید. (۱۴۰۰). آینده‌اندیشی از منظر امام خمینی(ره). **نشریه علمی آینده پژوهی انقلاب اسلامی**. زمستان ۱۳۹۹، سال اول، شماره سوم، صص ۸۷-۱۱۰.
- شیرین کار، زینب خاتون؛ و علیپور، ابراهیم. (۱۳۸۹). جاودانگی انسان از منظر امام خمینی(ره). **مجله معارف حکمی جامعه**. شماره اول، پاییز ۱۳۸۹، صص ۱۱۵-۱۴۴.
- صدیق، حسین و؛ رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۰). روش شناسی تفسیر ابومنصور ماتریدی. **طلوع نور**. سال دهم، شماره سی و هفتم، پاییز ۱۳۹۰، صص ۲۵-۵۶.
- صدیقی، سیده سمیه. (۱۳۹۸). ویژگی‌های امام از دید سلفیه و ماتریدیه. **دوفصلنامه تخصصی کلام حکمت**. سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۲۷-۴۲.

- عطائی نظری، حمید. (۱۳۹۴). اولریش رودولف و کتاب ارزشمند او درباره ماتریدیه. **آینه پژوهش**. سال بیست و ششم، شماره ششم، بهمن و اسفند ۱۳۹۴، صص ۹۹-۱۰۴.
- عمادزاده، محمدکاظم؛ راعی، مسعود؛ روح‌اللهی، روح‌الله. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی حسن و قبح و ثمرات آن در اندیشه شیعه، معتزله، اشاعره و ماتریدیه. **پژوهش‌های اعتقادی کلامی**. شماره پنجم، بهار ۱۳۹۱، صص ۱۵۵-۱۷۴.
- فتحی، یوسف. (۱۳۹۰). اخوت اسلامی به مثابه سرمایه اجتماعی معنوی در اندیشه امام خمینی(ره). **فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی**. سال هشتم، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۲۷، صص ۱۷۳-۱۹۸.
- فرمانیان، مهدی؛ سماکوش، الله‌نیا محمد. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی تحلیل «خلق افعال عباد» در کلام ماتریدیه و دیوبندیه. **دوفصلنامه علمی - پژوهشی انسان پژوهی دینی**. سال چهاردهم، شماره سی و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۵-۲۳.
- فرمانیان، مهدی؛ سماکوش، محمد‌الله‌نیا. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی مبانی معناشناختی ماتریدیه و دیوبندیه در باب توحید و شرک. **پژوهش‌های فلسفی - کلامی**. سال نوزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶، شماره پیاپی ۷۳، صص ۱۰۷-۱۲۶.
- فرمانیان، مهدی؛ و صداقت، مجتبی. (۱۳۹۲). زیارت قبور و دلایل عالمان شیعه بر مشروعیت آن. **فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی**. سال یازدهم، شماره چهل و یکم، بهار ۱۳۹۲، صص ۱۴۱-۱۶۶.
- فرمانیان، مهدی. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی «مبانی روش‌شناسی» توحید و شرک در آرای کلامی ماتریدیه و دیوبندیه. **پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی**. سال هشتم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۷-۲۸.
- قنبری، منظر. (۱۳۸۹). بررسی آراء و اندیشه‌های کلامی ابومنصور ماتریدی. **مجله تخصصی کلام اسلامی**. سال هفدهم، مسلسل ۶۵، صص ۱۲۳-۱۳۵.
- قیوم‌زاده، محمود. (۱۳۹۱). بررسی و تبیین روش‌شناسی مکتب کلامی ماتریدی. **فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت دانشگاه شهید بهشتی**. سال دهم، شماره سی و یکم، تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۱۹-۱۳۸.
- کریم‌زاده، رحمت‌الله؛ عارفی، محمداسحاق. (۱۳۹۴). معرفت لازم در اصول عقاید. **دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه کلام**. سال دوم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۵-۲۶.
- کلاتری، علی‌اکبر. (۱۳۹۹). ارزیابی حدیث «السعيد سعيد في بطن امه والشقى شقى في بطن امه» و بررسی پیوند آن با اندیشه جبرگرایی. **نشریه علمی اندیشه نوین دینی**. سال شانزدهم، شماره شصت و یکم، تابستان ۱۳۹۹، صص ۴۵-۶۴.
- مادلونگ، وینفرد. (۱۳۸۰). ماتریدیه در یک نگاه. کتاب ماه دین. ترجمه: رحمتی، محمدکاظم. شماره ۵۱ و ۵۲، دی و بهمن ۱۳۸۰، صص ۷۲-۷۵.

فصلنامه آینده پژوهی انقلاب اسلامی

- محمدی، علی و؛ جلالی، سید لطف‌الله. (۱۳۹۹). بررسی معناشناسی صفات خبری ذاتی از دیدگاه ماتریدیه با تأکید بر اندیشه ابومنصور ماتریدی. **پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی**. سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۸-۳۵.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۴۰۰). اوصاف شیعیان واقعی؛ ایمان در کلام امیرالمؤمنان علی(ع). **فصلنامه معرفت**. سال سی‌ام، شماره هفتم، پیاپی ۲۸۶، مهر ۱۴۰۰، صص ۵-۱۰.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۴۰۰). اوصاف شیعیان واقعی؛ ایمان در کلام امیرالمؤمنان علی(ع). **فصلنامه معرفت**. سال سی‌ام، شماره یازدهم، پیاپی ۲۹۰، بهمن ۱۴۰۰، صص ۵-۱۰.
- مطهری، حمیدرضا؛ و روحانی، طاهره. (۱۳۹۶). مواجهه امام هادی(ع) با معتزله در مسائل کلامی (مطالعه موردی قرآن و امامت). **شیعه پژوهی**. سال چهارم، شماره سیزدهم، زمستان ۱۳۹۶، صص ۵-۲۴.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۶). **تفسیر نمونه**. دارالکتب اسلامیه. تهران.
- موسوی، سید جمال‌الدین؛ جلالی، سید لطف‌الله و؛ شاکرنژاد، احمد. (۱۳۹۹). تحلیل عرصه‌ها و زمینه‌های تقابل غیرسیاسی ماتریدیه و سلفیه در افغانستان معاصر. **فصلنامه علمی پژوهشی انجمن کلام اسلامی حوزه**. سال هشتم، شماره سی‌ام، پاییز ۱۳۹۹، صص ۴۵-۶۲.
- ناطق، محمد. (۱۳۹۵). فلسفه حکومت اسلامی در منظومه فکری آیت الله جوادی آملی. **پرتو خرد**. شماره یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۶۹-۹۸.
- نقیسی، شادی و؛ خلیلی آشتیانی، سمیه. (۱۳۹۳). بررسی و نقد آراء ماتریدی و نسفی در مورد آیات مربوط به اهل بیت (بیت(ع)). **فصلنامه علمی-پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)**. سال دوازدهم، شماره اول، پیاپی ۲۵، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۴۵-۱۷۶.
- نواب، سیدابوالحسن؛ و امینی، عبدالمومن. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی مهم‌ترین مبانی فکری مکتب ماتریدیه و سلفیه در مباحث کلامی. **دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی**. سال پنجم، شماره دهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۷۱-۹۵.
- وکیلی، هادی و؛ حسینی شریف، انسیه سادات. (۱۳۸۶). گسترش ماتریدیه طی قرون ۵-۷. **مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی**. شماره بیست و پنجم، بهار ۱۳۸۶، صص ۱۳۱-۱۴۳.
- الویری، محسن. (۱۳۹۱). گونه‌شناسی انتقادی دیدگاه‌ها درباره تاریخ و چگونگی پیدایش تشیع. **فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی**. سال سوم، شماره هشتم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۷-۵۲.
- یاوری، فرامرز و؛ صدری نیا، باقر. (۱۳۹۶). مبانی کلامی «شرح‌التعرف»: اشاعره و ماتریدیه. **ادیان و عرفان**. سال چهل و نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۲۷۹-۲۹۷.

